

پاورپوینت اول

رشد روانی جنسی از دیدگاه فروید و آن فروید و اریکسون

زندگینامه ی زیگموند فروید:

او در یک خانواده یهودی در اتریش در ۶ می ۱۸۵۶ به دنیا آمد و از کودکی نبوغ خودش را نشان داد. در ۱۸۸۲ مدرک پزشکی خود را گرفت

زیگموند فروید به عنوان بنیان گذار روانکاوی بیش از هر کس دیگری در تاریخچه روانشناسی تاثیر گذار بوده است در ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۹ پس از دو روز اغماء که حاصل تزریق مرفین بود در ساعت سه نیمه شب می میرد.

معما های پزشکی فروید: زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) یک عصب شناس اتریشی بود که در همان اوایل کار شخصی پزشکی خود در وین با موارد بسیار پیچیده ای روبرو شده بیماران با دردهای مختلفی از قبیل فلج با درد های دست با تیرگی دیداری که قابل توضیح توسط دانش فیزیولوژی سنتی نبود به او مراجعه می کردند. اگر چه علائم بیماران القاء می کرد که بافت عصبی آسیب دیده است ولی معاینه نشان می داد که دستگاه عصبی دست نخورده و سالم است چگونه می شود مردم از این دردها رنج ببرند بدون اینکه نقص و اشکالی در دستگاه عصبی باشد ؟

شارکو و حل معماها: در حالیکه فروید به امعان نظر در این مسئله می پرداخت او از کار ژان شارکو در پاریس در زمینه هیپنوتیز آشنا شد. شارکو نشان داده بود که تحت یک خواب مغناطیسی می توان به افراد گفت پس از برخاستن از خواب مغناطیسی یک علامت بدلی خواهند داشت که علت آن را به خاطر نخواهند آورد. آنان به خاطر نخواهند آورد که در تحت خواب مغناطیسی تلقیق شده اند و در حقیقت پس از خارج شدن از خواب مغناطیسی، آنان علائم القاء شده را از قبیل فلج پا و بی حسی پوست یا ناشنوایی را نشان می دادند. تحت خواب مغناطیسی به بیماران گفته می شود که آنان از دردهایی که آنان را به کلینیک کشانده است دیگر رنج نخواهند برد با بیدار شدن حداقل برخی از این بیماران علائمی را که از آن شکایت می کردند از دست داده بودند

علاقه فروید به تجربیات شارکو آنقدر زیاد شد که سال ۱۸۸۵-۱۸۸۶ را در پاریس به مطالعه روش ها و تاثیرات خواب مغناطیسی گذراند. در همان زمان او پرسشهایی را مطرح کرد که ممکن است این پدیده های عجیب را تبیین کند: بین موارد عجیب مشاهده شده در حین طبابت فروید و مواردی که شارکو در کلینیک نشان داده است چه ارتباطی وجود دارد ؟ شخصیت انسان چگونه باید ساختار یافته شود و چگونه ذهن و روان به هم مربوط می شوند تا سبب بروز این چنین چیزها شوند.

برای پاسخ به این پرسش فروید بالغ بر چندین دهه نظریه روانکاوی شخصیت خویش را بنا نهاد. در درون نظریه مفهوم رشد کودک قرار دارد که بر زمینه های متعدد روانشناسی کودک امروز، روانپزشکی کودک، مشاوره و روش های آموزش کودکان و پژوهش در رشد کودک تاثیر مهمی را داشته است

عناصر اصلی نظریه رشد فروید

سطوح آگاهی

فروید بیان کرد که علاوه بر جنبه خود آگاهی که فرد از آن آگاه است هر فرد دارای یک جنبه ناخود آگاه از ذهن است. منظور فروید نوعی حفره یا مخزن ذهنی برای ایده هاست و فرد نمی تواند تحت اراده و خواست، از آن ایده ایی را بیاد

آورد. این ایده هایی است که ما از آن آگاه نیستیم. رفتار ما را به گونه ای تحت تاثیر قرار می دهند که گویی ما از آن ها آگاه هستیم. در عمل بیشتر آنچه که ما انجام می دهیم از انگیزش نا خودآگاه بر می خیزد

ناخودآگاه

مفهوم حالت نا خود آگاه ذهن در زمینه فلسفه کاملاً جدید نبود. نظریه پردازان مختلفی در طول قرن ها چنین جنبه ای را فرض کرده بودند. اما این فروید بود که این مفهوم را گسترش و شاخه و برگ داد و به آن یک نقش مرکزی و محوری در رفتار داد

با مطرح کردن نا خود آگاه قادر شد که به توجیه اختلالات بدون توجیه رنج دردهای بیماران خود برسد. او فرض نموده زمانی مسئله به لحاظ روانی دردناک است که فرد در زندگی روزمره با اضطراب و مسئله حل نشده روبرو شود. بنابراین شخصیت فرد برای فرار از این تضادهای حل نشده با پس زدن افکار اضطراب آور به خارج از خود آگاهی بصورت خودکار به حل مسئله می پردازد. بیمار به صورت فعال موضوع را فراموش می کند. اما فروید معتقد است این مواد فراموش شده ذهن را ترک نمی کنند. به جای آن به وضعیت ناخودآگاه واگذار می شوند، به عبارتی واپس زده می شوند تا رنج برنده را از وجود و پی آمدهای آن بی خبر نگهدارند و فرد قادر باشد حس سالم و خوبی داشته باشد.

مشکل اکنون بصورت ناخودآگاه ادامه به تحریک و بصورت های انحرافی ابراز می شود. یک حالت ابراز می تواند درد بدنی مانند سر درد یا فلج برخی از بخش های بدن باشد. بنابراین فروید نتیجه گرفت که علائم عجیب و غریب نشان داده شده توسط بیماران بر اثر تضادهای ذهنی حل نشده است که در ذهن ناخود آگاه آنان ته نشین شده است. نه تنها این اختلالات بدنی که علائم هیستری تبدیلی نامیده می شود، پی آمدهای واپس زنی تضادهای ذهنی هستند بلکه بنظر فروید علائم روان نژندی شامل ترسهای غیرمنطقی، وسواس ها، اجبارها و اضطراب ها هم هستند.

برای کارآیی طرحواره درمانی اش فروید مجبور شد به طراحی فرایندی برای کشف و آشکار سازی تضادهای ناخودآگاه و ارائه آن ها به عنوان حقیقت و شایسته توجه برای بیماران بپردازد. فروید در اوایل کار به ابزارهای مختلفی برای گشودن تضادهای ناخود آگاه پرداخت او با خواب مغناطیسی شروع کرد ولی سرانجام گزارش داد که نسبت به خواب مغناطیسی بی علاقه و نا امید است چون موقتی و... یاور مرموزی است

ابزار های رفتار با ناخودآگاه

تداعی آزاد:

فرایند تداعی آزاد مشتمل بر تشویق بیمار است، معمولاً روی یک مبل، افکار آزاد و شناور خود را بدون اعمال ویرایش توضیح می دهد. تحلیل گر ساعت ها به این روایت ها گوش می دهد تا محل معانی زیر بنایی تضادی را که اشاره ها و نشانه های مشکل پنهان هستند را پیدا کند. با استفاده از فرایند آرمیدگی، تداعی آزاد درمانگر فرض می کند که تکان های مشتاق واپس زده، منتظر فرصتی برای فعال شدن هستند و وقتی این اتفاق می افتد که بصورت مبدل و جانشین غیر قابل شناسایی آنچه واپس زده شده است موفق به فرستادن به خود آگاه می شود.

وظیفه تحلیل گر است که از عناصر مهم روایت بیمار نقاب گشایی کند و آن ها را برای آنچه در گذشته ی رشدی فرد بوده اند آشکار سازد.

تعبیر رویا:

مشابه با همین روش فروید از تفسیر رویا بعنوان پنجره ای گرچه تیره و تحریف شده برای دیدن محتوای ناخود آگاه استفاده کرد. او اعتقاد داشت که به هنگام خواب یک نیروی سانسور که از ورود تضادهای ناخودآگاه به خود آگاه جلوگیری می کند به هوشیاری زمان بیداری نیست. بنابراین رویاها در طرحواره ی فروید محصول تلاش شخص برای ارضای آرزوها و حل مشکلات به هنگام خواب است. رویا بعنوان یک نشانه سمعی و بصری از فشار نا خود آگاه بر بروز در خود آگاه عمل می کند. فرد تحلیل گر در تعبیر رویا ها به گونه ای مهارت دارد که می تواند ماهیت و منابع تضادهای ناخود آگاه بیمار را آشکار سازد

اهمیت تکیه فروید بر تداعی آزاد و تغییر رویا

۱- هر دوفن ابزارهای بسیار مهم برای هدایت سیستم درمانی اوست
۲- برای اهداف فعلی ما آنها تقریباً به صورت اختصاصی بعنوان منابع داده ها از دوران کودکی عمل می کنند که مدل رشد او را بر افراشته اند.

به جای صرف وقت برای مشاهده مستقیم کودکان در فرایند رشدشان، فروید ساعت های بی پایان را به بزرگسالان روان رنجوری گوش می داد که یاد واره های دوران کودکی را به بار می آورد. فروید بر اساس این خاطرات و یاد واره ها که از تداعی آزاد و رویا ها استخراج و بیرون کشیده شده بود، تصور رشد جنسی را بنا نهاد

دستگاه روانی و سه کارگزار! سطوح آگاهی نوعی عرصه و پهنه سه لایه است که در آن حیات روانی شخص به وقوع می پیوندد درون پهنه و عرصه ی روانی سه کارگزار اصلی رقابت و همکاری دارند تا این عملکرد را فراهم سازند و فروید آن ها را "نهاد" (id) "خود (ego)" و "فراخود (super ego)" نامید.

در جریان و دوران رشد کودک این سه بخش همزمان ظاهر نمی شوند. "نهاد" اول می آید و زمان تولد حاضر است "خود"، در تلاش های کودک در ارضای نیاز ها در تعامل با محیط رشد می کند و سال های بعد "فراخود" بعنوان نماینده درونی قواعد و ارزش های محیط ایجاد می شود

کارگزاران دستگاه روانی

انرژی روانی

همه رفتارها فیزیکی و روانی برای فعال شدن و به جریان افتادن به انرژی نیاز دارند. در نظریه روانکاوی منابع همه انرژی ها غرایز هستند که بعنوان یک عامل درونی مادر زادی که به فعالیت های روانی نیرو و جهت می دهد تعریف می شود. برای حداقل سه دهه فروید انواع مفاهیم غرایز را تجربه نمود آنگاه در ۱۹۲۰ او بر یک جفت نیروی غریزی اساسی زندگی و مرگ تمرکز کرد که از دید او این غرایز برای ابراز و تفوق در هدایت و جهت دهی رفتار در گستره حیات انسان رقابت می کنند. تاثیر غریزه زندگی در اعمال سازنده چون اعمال عشق و نועدستی انعکاس می یابد و تاثیر غریزه مرگ در اعمال مخرب در تنفر و پرخاش نشان داده می شود فروید واژه لیبیدو را برای نشان دادن انرژی روانی برخاسته از غریزه زندگی بکار می گیرد ولی او اصطلاح موازی برای انتشار انرژی از غریزه مرگ را بیان نمی کند

انرژی روانی و فرایند زندگی

از منظر غرایز، فرایند زندگی ترکیبی از رقابت مخالف نیروهای زندگی و مرگ است. یعنی عشق در تقابل با نفرت، حفظ حیات در تقابل با خود ویرانی. اغلب حالتی از رفتار، آمیختن این دو را نشان می دهد مانند وقتی که پرخاش در تقابل با

دشمن تهدید کننده (برانگیخته شد توسط غریزه مرگ) منجر به حفظ حیات فرد و بهزیستی و رفاه فرد می شود که این هدف غریزه زندگی است.

نهاد

اکنون که ما یک جفت انرژی غریزی اساسی در روان داریم، باز میگردیم به دستگاه روانی که طی آن نیروها سرمایه گذاری می شوند یا توسعه و گسترش می یابند. در نظریه روانکاوی شخصیت نوزاد بدنیا آمده دارای یک عنصر و مولفه ی عمل کننده است که "نهاد" نامیده می شود.

"نهاد" در سطح ناخود آگاه است و حاوی هر چیز است که ارثی است که در زمان تولد حاضر است و در ساختمان فرد قرار دارد و بنابراین غریزی است

.لیبیدو در درون این "نهاد" است که نوعی فشار می آورد و بدنبال اظهار و بروز است از زاویه دیگر انرژی لیبیدو از "نهاد" بر می خیزد و بعنوان نوعی از نیازها که تقاضای بر آورده شدن می نماید در نظر گرفته می شود

نهاد و اصل لذت

هزینه یا رهاسازی لیبیدو توسط کودک بعنوان لذت تجربه می شود. مانع و سد راه رها سازی لیبیدو شدن تجربه ی درد را می سازد. بنابراین "نهاد" براساس اصل لذت عمل می کند که می گوید:

هر چه می توانی لذت ببر هر چه زودتر بدون ملاحظه شخص دیگر یا هر چیز دیگری در دنیا.

به شکل معکوس آن اصل این می شود. هر چه ممکن است از درد اجتناب کن

دستگاه روانی کودک نوزاد

بدین ترتیب روانکاوی، کودک نوزاد را سراسر بعنوان "نهاد" تصویر می نماید که فقط بدنبال ارضای نیازهای غذایی، نوشیدن، محبت و گرمی، تخلیه زباله های بدنی، آزادی از آزار دهنده پوستی و کسب عاطفه به شکل در آغوش کشیدن توسط مادر یا جانشین او است.

آگاهی نوزاد از شرایط خودش و دنیا کاملاً مبهم و تیره است. پیروان فروید معتقداند که بچه بین اشیاء تمایزی قائل نمی شود و هم چنین تفاوت بین خود و دیگران یا سایر چیزها را تشخیص نمی دهد. نوزاد فقط از عدم راحتی یا درد آگاه است که نیازهای ارضاء نشده را علامت می دهد که باید به آن توجه شود. تنها روش قابل مشاهده که کودک برای پاسخ به این علائم درد یا تنش را دارد گریه، دهان جنباندن و تصادفی دست و پای خود را تکان داده است.

با گذشت زمان، تجربه کودک با دنیا افزایش می یابد، آگاهی دقیق تری از محیط شروع به رشد می کند. نخستین سطح آگاهی منجر به فرایند اولیه می شود که عمل کودک است به اینکه تصویری از یک شیئی را که یک نیاز را بر آورده می سازد در حافظه خود خلق کند.

برای مثال وقتی نوزاد دردهای گرسنگی را احساس می کند او بصورت خودکار گریه می کند تا کسی او را تغذیه نماید. غذا تنش گرسنگی را کاهش می دهد و بچه احساس لذت می کند. همچنان که روزها سپری می شود این سیکل گرسنگی، گریه و کاهش تنش بارها و بارها بازی می شود بطوری که بتدریج طعم، بو، احساس و شکل غذا و تغذیه کننده (معمولاً مادر) بعنوان تصاویر در حافظه کودک ذخیره می شود و در نتیجه کودک توسط فرایند اولیه می تواند به تصور چیزهایی بپردازد که رضایت مندی های مختلفی یا حالت بخصوصی از صرف انرژی لیبیدو را به ارمغان می آورد

ویژگی فراینداولیه

فرایند اولیه تا حدودی آشفته، حالت افکار غیر عقلانی است که بین تصورات عقلانی و غیر عقلانی ارضای نیازها تفاوت قائل نیست. تمرکز و دل مشغولی "نهاد" و فرایند اولیه آن اندیشیدن به کسب رضامندی است بدون توجه به اینکه روش ارضاء عملی است یا نه. و فرایند اولیه اندیشیدن به کسب رضامندی است بدون توجه به اینکه روش ارضاء عملی است یا نه و آیا توسط محیط قابل تحمل است یا نیست. آنچه شخصیت بعد از این نیاز دارد یک عنصر و مولفه ای است که ماهیت محیط و تقاضای نهاد را تشخیص دهد و بتواند روش های واقع گرایانه ی صرف انرژی فراهم سازد.

خود

ضرورت پیدایش "خود"

آنچه شخصیت بعد از این نیاز دارد یک عنصر و مولفه ای است که ماهیت محیط و تقاضای نهاد را تشخیص دهد و بتواند روش های واقع گرایانه صرف انرژی فراهم سازد. این عنصر و مولفه دوم دستگاه روانی "خود" نامیده می شود. فروید فرض کرد که خود از "نهاد" برخاسته یاجدا می شود و توسط انرژی لیبیدویی از نهاد سوخت می گیرد. فراینده اولیه "نهاد"، تصاویری از امور را می سازد که نیازها را ارضا کند ولی تصویر فقط پله شروع و ناتمام است، عنصر دیگری یعنی "خود" مستلزم این است که رویا را به واقعیت در آورد. فروید توضیح می دهد که "خود" بخشی از "نهاد" است که بوسیله تاثیر مستقیم دنیای بیرونی از طریق واسطه ی ادراک خودآگاه تعدیل و تغییر یافته است.

این "خود" است که خود آگاه به آن متصل است "خود" تخلیه تحریکات و هیجانات را به دنیای بیرون کنترل می کند، آن عامل ذهنی است که بر تمام اجزای فرایند هایش نظارت دارد و گر چه وقتی شب به خواب می رود همان موقع هم سانسور خود را در رویا ها اعمال می کند.

بدین ترتیب "خود" بعنوان تصمیم گیرنده ای عمل می کند که تلاش می کند راه حل رضایت مندی را به درخواست های متضاد که از سوی "نهاد" می آید (می گوید من می خواهم) و از سوی دیگر یعنی محیط یا دنیای واقعی (که می گوید تو آن را با کمترین بهاء یا درد تحت این شرایط به دست خواهی آورد) گفتمان کند. "خود" بر اساس اصل واقعیت عمل می کند. که این گونه بیان میشود:

شرایط و تقاضای محیط را تشخیص بده آنگاه به جستجوی روش های ارضای نیازهای "نهاد" که در چنین دنیایی قابل پذیرش است بپردازد

برای ایفای نقش مذاکره و گفتمان کننده، "خود" پیوسته انواع و شدت نیازهای برخاسته از لیبیدو را ارزشیابی می کند و همزمان شرایط محیطی را هم ارزشیابی می کند و از این ارزشیابی تلاش می کند رفتارهایی را طراحی کند که نمایانگر بهترین مصالحه بین "نهاد" و دنیای بیرون باشد.

یا گاهی اوقات مسئله این است که "خود" باید بین چندین خواسته همزمان از طرف "نهاد" را مانند گرسنگی و خستگی در یک زمان برای مصالحه گفت و گو کند.

اشاره کردیم که "نهاد" بوسیله فرایند اولیه چیزهای معینی را با ارضای نیاز تداعی و همراه می سازد. این تداعی ها بعنوان تصاویر حافظه ذخیره می شود. حالا نوبت "خود" است که تصاویر را به واقعیت برگرداند.

این عمل حل مسئله، فرایند ثانویه نامیده می شود.

مهارت های فردی در درک و بیاد آوردن، تجزیه کردن و عمل کردن، حاصل: تعامل ثابت بین:

۱) (نیازهای " نهاد "

(2) رسش اعضای بدنی مانند چشم ها و گوش ها

(۳) و افزایش آگاهی "خود" از پیچیدگی دنیا

"فراخود" و نقش آن

مولفه سوم دستگاه روانی " فراخود " است اوایل زندگی کودکی قواعد دنیا و قواعد انجام دادن و انجام ندادن توسط محیط اعمال می شود. کودک در سیستم فروید فاقد هر گونه صدای درونی مادر زادی است که به او بگوید چه چیز درست است و چه چیز نادرست است در عمل کودک نه اخلاقی و نه غیر اخلاقی است ولی بی اخلاق است. او هیچ معرفتی نسبت به خوب و بد ندارد اخلاق او به سادگی این است که کسب لذت کند (بعنوان در خواست نهاد) به شکلی که از تنبیه یا درد اجتناب کند (رفتار ترتیب داده شده توسط "خود") .

کودک خیلی جوان بنابراین وقتی از انتظارات جامعه تخطی می کند بصورت خودکار احساس بد یا تقصیر یا شر مساری نمی کند . او فقط وقتی احساس بدبودن می کند که پی آمد رفتار او را از پاداش ها باز دارد یا تنبیه شود. معمولا والدین کودک هستند که احساس های خوبی و بدی را با تحت نفوذ در آوردن سیستم پاداش ها و تنبیه هایی که او تجربه می کند ایجاد می کنند

گر چه کودکان با معرفت نسبت به این که چه چیز خوب وچه چیز شیطانی است بدنیا نمی آیند آنان با داشتن ظرفیت برای دو چیز به دنیا می آیند :

(1) ایجاد و رشد ارزش های درونی

(2) احساس خوبی (خرسندی و افتخار) وقتی که پای این ارزش ها می ایستند و احساس بد (غم ، خجالت ، گناه)وقتی از ارزش های اخلاقی که کودک از محیط می گیرد تخطی می کنند. سومین مولفه شخصیت در حال رشد را فروید " فراخود " می نامد.

چگونه و چرایی ظهور و رشد "فراخود" موضوعات تنگاتنگی در مراحل رشد روانی جنسی است و ما در ارتباط با آن ها بحث خواهیم کرد در حال حاضر توجه خود را به نقش " فراخود " در حیات روانی کودک بزرگ تر و نوجوان محدود می کنیم .

"فراخود" از "خود" حاصل می شود .

این کارگزار یاعامل روانی جدید به انجام کارهایی ادامه می هد که تا کنون توسط مردم دنیای بیرونی انجام می شد: به مشاهده "خود" می پردازد دستورات را به او می دهد در مورد او قضاوت می کند و او را به مجازات تهدید می کند درست مانند والدین ، که جایگاه آنان را گرفته است "فراخود" دو جنبه دارد شامل:

۱- وجدان

۲- "خود" ایده آل

وجدان نشانه و نماینگر نباید های دنیای کودک است چیزهایی که او برای آن تنبیه شده است. "خود" ایده ال نماینگر و نماینده باید ها است، ارزش های اخلاقی مثبت کودک که یاد گرفته است. در حالی که کودک خیلی جوان باشد برای تخطی بایدتنبیه شود و برای کارهای خوب از والدین پاداش بگیرد. کودکان در حال رشد یافتگی کم کم به تحریم های بیرونی نیاز خواهد داشت "فراخود" آنان نقش مجازات و پاداش را برای آنان ایفا می نماید برای سرپیچی از ارزش ها آنان را تنبیه می کند برای اقامه ارزش های اخلاقی "خود" ایده ال آنان را با احساساتی از خود پرهیزگاری، خود تحسینی و افتخار پاداش می دهد

تکمیل دستگاه روانی

با افزوده شدن "فراخود" به "نهاد" و "خود" دستگاه روان کامل می شود. رفتار کودکان بزرگتر و نوجوانان بدین ترتیب حاصل و نتیجه راه و روشی است که "خود" برای استفرار سه منبع تضاد درخواست مذاکره و گفتمان کرده است: " (1)نهاد" که بر ارضای فوری آرزوها پافشاری می کند. (2) محیط که شرایطی را فراهم می سازد که تحت آن آرزوها می تواند بدون تنبیه ارضا شود. (۳) "فراخود" که بر نوجوانان فشار می آورد ارزش های اخلاقی که از والدین و سایر افراد مهم در دنیایشان جذب کرده اند برآورده کنند

مکانیسم واپس زدن

مهم ترین تکنیک دفاعی واپس زدن است که قبلاً بحث شده است این مکانیسم، اتوماتیک است، فرایند ناخودآگاه فرستادن امور اضطراب از خود آگاه به ناخود آگاه است

مکانیسم تصعید

جایگزین کردن انرژی جنسی و پرخاشگری بارفتارهای سطح بالای فرهنگی و پسندیده: مانند: انسان دوستی، مواظبت از کودکان و بیماران، فعالیت های هنری.....

مکانیسم واپس روی

در این مکانیسم شیوه های حل مسائل به سبک بزرگسالان جای خود را به رویکردی کودکانه میدهد. واپس روی یعنی بازگشت به مراحل ابتدایی رشد و تکامل (مراحل مطمئن تر، امن تر و فاقد استرس) و بروز واکنشهای بلوغ نیافته. مثال: بزرگسالی که هنگام سرخوردگی و ناکامی عروسی را در آغوش میگیرد. مثال: مرد ۲۵ ساله ای که دچار مشکلات مالی جدی گردیده، تمایل پیدا میکند به خانه پدری خود بازگشته و والدین از وی مراقبت کنند. مثال: مکیدن شست و یا مداد، به لحن کودکان صحبت کردن و هرگونه بروز رفتار سنین پایین تر از خود واپس روی محسوب میگردد.

مکانیسم برون فکنی

برون فکنی (PROJECTION): از طریق این مکانیسم، فرد افکار ناپسند، تمایلات نامقبول و ناخودآگاه خویش و همچنین تقصیرها و اشتباهات خود را به دیگری نسبت داده و بدین وسیله موجبات رضایت خاطر و آرامش خود را فراهم می سازد. ضرب المثل «کافر همه را به کیش خود پندارد» به این مکانیسم اشاره دارد

مکانیسم وارونه سازی

گاهی فرد آرزوها و امیال ناپسند و غیرقابل قبول خود را سرکوب می کند و در عوض آرزوها و امیالی را که نقطه مقابل آن هاست ایجاد می کند. همچنین مطالبی را بیان می کند که با امیال واقعی اش کاملاً متضاد است. مثلاً مادری که از علاقه نداشتن به فرزندش احساس گناه می کند، توجه و مراقبت بیشتری نسبت به او نشان می دهد.

مکانیسم دلیل تراشی

فرد پس از انجام عملی نامطلوب یا تفکری ناشایست، برای فرار از احساس نگرانی، خودکم بینی، اضطراب یا گناه ناشی از آن ها با تراشیدن عذرهای کاملاً موجه، عمل خود را درست و منطقی جلوه می دهد. ضرب المثل «گربه دستش به گوشت نمی رسد، می گوید بدبوست» مصداق این مکانیسم است علل غیر واقعی جانشین علت و انگیزه اصلی و واقعی می گردد. مثال: فردی که از اداره خود اخراج گردیده علت اخراج خود را چنین توجیه میکند: من چون آدم متملقی نبودم و چاپلوسی رئیس را نمی کردم اخراج شدم. در صورتی که بی کفایتی و عملکرد ضعیف وی علت اصلی برکناری وی بوده است. مثال: سارقی که به یک سوپرمارکت دستبرد میزند هنگام بازجویی میگوید که صاحب سوپرمارکت مستحق آن بوده است و یا برداشتن چند قلم جنس از ثروت صاحب آن نخواهد کاست.

مکانیسم جبران

مستور ساختن جنبه های منفی (کاستی های نامطلوب) خودانگاره و شخصیت با تاکید و تقویت اغراق آمیز جنبه های مثبت.

فرد حس خود کم بینی، حقارت و شکست هایش را با مطرح ساختن خود در زمینه های دیگر پنهان می سازد- تقویت یک ویژگی مثبت در جبران یک ویژگی منفی. و یا جبران ناکامی ها با کامجویی مفرط در زمینه های دیگر. مثال: کودک لاغر و نزار در بزرگسالی به پرورش اندام روی آورده و بدنساز میشود. مثال: نوجوانی که از مشکلات تکلمی رنج میبرد در بزرگسالی سیاست مدار و یا سخنران میشود. مثال: یک دانش آموز با چهره نا زیبا در دانشگاه، دانشجوی ممتاز گردیده و یا پژوهشگر میشود.

مراحل روانی جنسی رشد کودک

مقدمه

مدل رشد کودک فروید برخاسته از رویاها و خاطرات کودکی بیمارانش است. بیماری جاری بیمارانش به نظر او حاصل راه حل های نامناسب مشکلاتی است که افراد در کودکی در یک یا چند مرحله با آن روبرو شده است

چرا این مراحل روانی جنسی نامیده شده؟

زیرا رشد شخصیت، از رفتار کودک برای صرف انرژی جنسی (لیبیدو) کودک از یک دوره به دوره دیگر متأثر می شود. تجربیات هیجانی برجسته و مهم در کودکی و نوجوانی با صرف لیبیدو همراه است و با مناطق حساس معینی از بدن که توجه کودک به آن مناطق معطوف است، مرتبط می باشد

مناطق حسی جنسی

مناطق حسی جنسی به ترتیب زمانی:

دهان

مقعد

اعضای جنسی

وقتی منطقه خاصی مرکز عمده برای رهایش لیبدو است:

1- کودک با استفاده از این منطقه لذت حسی (به معنای وسیع آن جنسی) می برد.

۲- ارتباطات کودک با سایر مردم به شدت تحت تأثیر پاسخ آنان به توجه کودک به آن منطقه است

فروید معتقد است رشد ارتباطات فردی - اجتماعی کودکان یعنی احساسات نسبت به خودشان و دیگران و روش های رفتار با خودشان و دیگران در تجربیات کودکی در هر مرحله از رشد روانی جنسی نشأت می گیرد.

مشکلات شخصیتی که در طی طریق هر مرحله ایجاد میشود حل نشده می ماند و بوسیله خود دیوانه واپس زده می شود و در ناخودآگاه به آشوب ادامه می دهد و سبب روان رنجوری در سال های بعد می شود

دوره های زمانی مراحل روانی جنسی

۱- دهانی (سن ۱-۰)

۲ مقعدی (سن ۳-۲)

۳ تناسلی کودکی (سن ۴-۳)

۴- نهفتگی (سن ۴ یا ۵ تا بلوغ)

۵- بلوغ یا رسش تناسلی (از اواسط ۱۰ سالگی تا نوجوانی)

تولد: شروع ضربه روانی

گرچه تولد از مراحل روانی جنسی نیست ولی اهمیت زیادی دارد زیرا:

اولین شوک زندگی کودک نگریسته می شود.

چرا؟

چون کودک مورد حمله محرک ها می شود و چون خودرشدنیافته، ابزاری برای مقابله با سیل محرک را ندارد. عکس العمل ترس شدید خواهد بود.

ضربه روانی تولد، الگوی نخستین همه موقعیت های موجد ترس بعدی است که کودک به سمت بزرگسالی با آن روبرو می شود.

در آینده در زندگی وقتی با محرک های افراطی (بر خاسته از غرایز یا فشار محیط) روبرو می شود تکنیک های فعلی خود برای تفوق بر محرک نا کارآمد باشد، ترس اولیه بر انگیزخته شده توسط ضربه تولد مجدد فعال می شود و آن ترس ها به رفتارهای نوزادی رجوع می کند

در آینده در زندگی وقتی با محرک های افراطی (بر خاسته از غرایز یا فشار محیط) روبرو می شود تکنیک های فعلی خود برای تفوق بر محرک نا کارآمد باشد، ترس اولیه بر انگیزخته شده توسط ضربه تولد مجدد فعال می شود و آن ترس ها به رفتارهای نوزادی رجوع می کند.

نتیجه:

یک تولد آسان تر مستلزم شوک کم به هنگام ورود به دنیا می شودومی توان انتظار داشت که ترس کمتری را در ناخودآگاه کودک در حال رشد ایجاد کند و آنگاه او بتواند با تجربیات ناکامی بعدی زندگی با کنترل هیجانی بالا روبرو شود

مرحله ۱: دوره دهانی (تولد تا یکسالگی)

مقدمه:

کودک منفعل نیست او به عنوان یک سیستم انرژی پویا با فشار بر هزینه کردن انرژی نگریسته می شود. "نهاد" نوزاد به دنبال سرمایه گذاری انرژی لیبیدو بر تصاویر اشیایی است که نیازهای غریزی را ارضاء می کند و لذت رهایی را به همراه می آورد است. این عمل سرمایه گذاری، تمرکز انرژی روانی نامیده می شود.

وقتی کودک انرژی را به سوی تصویری از شئی کانالیزه می کند گفته می شود دارد آن شئی را تمرکز انرژی روانی می نماید. اولین شئی برای این کارسینه مادر یا جانشین آن است

کودک از طریق سینه مادر تغذیه ی بقای حیات می شود.از دهان و بینی برای تغذیه و تنفس استفاده می کند.عصب های منتهی به لب ها و دهان حساسیت خاصی دارند و به کودک لذت خاصی را می دهند. مناسب و شایسته بودن ارضای کودک برای نیازهای غذا،نوشیدن و تنفس،اولین تاثیر دنیا و ارتباط کودک با آن را می گذارد. شخصیت کودک متأثر است از:

زمان و چگونگی انجام تخلیه انرژی لیبیدو

جو همراه با چگونگی ارضاء و تخلیه این نیاز ها که بر آورده می شوند یا نادیده گرفته میشوند بر کودک تاثیر دارد

تحقیق در اجزای دنیا:

علاوه بر خوردن و نوشیدن، نوزاد منطقه دهانی را برای کشف جهان به کار می گیرد.با قرار دادن اشیاء در لب ها و دهان بیشتر اشیاء را واری می کند.بنا به نظر او دلیل آن این است که: آنان در آرزوی جذب اشیاء برای کنترل و تسلط بر آنها هستند.

"نهاد" در این دوره از شخصیت نوزاد، به دنبال کسب لذت است و بین خود و غیر خود تمایزقائل نمی شود.

اشیاء لذت بخش به عنوان خود تلقی می شود.

اشیاء غیر لذت بخش به عنوان غیر خود تلقی می شود

زیرمراحل دوره دهانی

1-مرحله اولیه یا دریافتی

۲-مرحله بعدی یا گازگرفتن

مرحله دریافتی

چند ماه اول زندگی است.لذت جنسی از مکیدن،بلعیدن و به دهان بردن حاصل می شود.

کودک منفعل و نقش بسیار وابسته بازی می کند.

اگر ارضاء با مشکلاتی روبرو شود رسوب عدم ارضاء و تضاد به نا خودآگاه واپس و برای سال های بعد خودش را نشان می دهد.وابستگی افراطی روان رنجوری یا عادت اجباری تلاش برای درون بردن سایر افراد و اشیاء بروز می کند

به یاد داشته باشیم تجربه کودک در ارضای سائق های غریزی مدل نگرش ها و ارتباط در زندگی بعدی را مدل سازی می کند

مرحله گاز گرفتن

چند ماه آخر و بعدی مرحله دهانی است. دندان ها جوانه می زنند و لثه محکم می شود. دهان محل غالب ارضاء است. لمس اشیاء با دهان و بلعیدن به رضایت بخشی گاز یا جویدن نیست. با رشد مهارت های ادراکی جنبه های اشیاء بیرون را بهتر تشخیص می دهند. یک شئی مثل مادر هم می تواند کارکرد لذت بخش و هم درد آور داشته باشد. مادر گرسنگی را رفع می کند ولی به امور دیگر هم می پردازد، این تعویق برای کودک درد آور است

احساسات دو سو گرایی عشق و نفرت

احساسات دو سو گرایی عشق و نفرت رشد می کند. دو سو گرایی احساسی و تمایل سادیسمی در گاز گرفتن (گزش سینه مادر، انگشت افراد، اسباب بازی و ...) ابراز می شود. عدم فرصت مناسب به ابراز دو سو گرایی احساس، بدون همراهی با عواقب دردناک، رسوبی از تضاد را در ناخودآگاه به جای می گذارد که زندگی بعدی فرد را به هم می ریزد. اگر جلوی پیشروی مرحله آخر این دوره سد شود یعنی در این نقطه تثبیت شود خودش را بصورت الگوهای گزش انتقادی دیگران بعداً نشان می دهد

آثار ارضاء و عدم ارضاء در این دوره

اگر تلاش کودک برای سرمایه گذاری لیبدو در این منطقه جنسی ناکام شود و انرژی با ارضای نامناسب باقی بماند تثبیت به شکل جستجوی ثابت ارضای نیاز به صورت سمبولیک اتفاق می افتد بر عکس اگر آنقدر ارضاء شود که با حرکت به سمت ابراز شکل های رشد یافته لیبدو او در آرزوی عدم ترک آن باشد دوباره تثبیت حاصل شود

نتیجه

در مرحله روانی جنسی اگر کودک با بیشترین ارضاء رشد کند و لذت کافی بدست آورد بدون باقی ماندن نیازهای ارضاء نشده به جلو برود اراده ای برای پیشرفت و بهره بردن لذت در مرحله بعدی را نخواهد داشت

مرحله ۲: دوره مقعدی (دو تا سه سالگی)

توجه کودک و والدین در این سن به کنترل مدفوع است.

توجه اولیه به خروج و نگهداری مدفوع.

گاهی به دوره مقعدی-ادراری اطلاق می شود.

مناطق ارضاء یا سرمایه گذاری لیبدو حفره مقعدی، عضلات انتهای روده و عضلات دستگاه ادراری است

یادآوری:

تغییر توجه کودک به این منطقه به معنای ترک و توقف منطقه قبلی نیست بلکه منظور غالب شدن این منطقه و توجه کودک و والدین است. مراحل یکی به دیگری اضافه می شود و یا ممکن است همپوشانی داشته باشند و ممکن است در کنار دیگری ظاهر شود

تربیت آداب توالد با ارتباط کودک با والدین و ابراز هیجان از طرف آنان به سمت کودک همراه است. این دوره به دو مرحله تقسیم می شود:

۱- لذت در خروج مدفوع و ادرار

۲- لذت در نگهداری مواد زاید

مرحله خروج

کودک اولین تجربه برخورد با مانع بیرونی برای ارضاء غریزی (دوست داشتن آلودگی) را از طرف والدین (به کنترل اجباری روده) بدست می آورد. اگر کودک مجبور به کنترل مدفوع و ادرار شود، "خود" باید در برابر حذف احساس های نیاز در مقابل فشارها مقاومت کند. "خود" باید برای مقاومت از نهاد کسب انرژی کند. این نوع استفاده از نیروی لیبدو توسط "خود" و بعداً توسط "فرا خود" نیرو گذاری بازداشتی نامیده می شود

نیرو گذاری بازداشتی

به عبارتی بازگذاری و سرمایه گذاری نهاد برای رهائش لذت بخش آلودگی باید به وسیله نیروگذاری مخالف "خود" اگر کودک رضایت و عشق والدین را با تمیزی بخواهد مقابله شود

آثار این مرحله

این مرحله برای یادگیری چگونگی کسب عشق، جایزه و تایید، زمان مهمی است. اگر این مرحله توسط والدین خوب اداره نشود، اگر با خشونت استانداردهای پاکیزگی را قبل از آمادگی روانی کنترل ادرار و مدفوع تحمیل کنند آنگاه شخصیت کودک آثاری از ترس، گناه و لجاجت را نگه می دارد. تضاد واپس زده شده بزرگسالی را به ارمغان می آورد که به صورت اجباری منظم و پاکیزه است یا بر عکس کسی است که تلخ است و به صورت سمبولیک در تعاملات اجتماعی به دیگران بی حرمتی می کند. استفاده برخی کلمات در بزرگسالی بازتابی از تثبیت در این مرحله است

مرحله نگهداری

کودکان نگهداری ارادی ادرار و مدفوع را یاد گرفته اند. با نگهداری احساس ارضاء می کنند. یعنی از دید آنان حفظ فرآورده ارزشمند.

بنظر فرویدین ها ارزشمندی اشیاء از همین دوره ناشی می شود و عبور نا مناسب از این مرحله در بزرگسالی خودش را بصورت خست و جمع آوری اشیاء نشان می دهد

مرحله ۳: دوره کودکی - تناسلی (حدود سه تا چهار سالگی)

در دوره سوم روانی جنسی دستگاههای تناسلی دختر و پسر مرکز لذت جنسی می شود که به دو مرحله مستقل تقسیم می شود:

۱- آلتی

۲- نهفتگی

مرحله آلتی

کودک در می یابد اشتیاق به دستگاه تناسلی، دستکاری و خود ارضایی با لذت شهوانی همراه است. کودک بعد از این اشتیاق به دستگاه تناسلی را با یک شیء مورد علاقه که در آرزوی داشتن روابط جنسی با او است همراه می نماید. پسر مادر را به عنوان شیء آمال می یابد و در همان حال در می یابد نمی تواند او را برای خود داشته باشد زیرا پدر رقیب پیروز برای عواطف مادر است.

تضاد حاصل از تصاحب مادر با جلوگیری پدر قدرتمند، عقده ادیپ یا تضاد ادیپ را معنا می بخشد. دختر در موقعیت مقابل است پدر را به عنوان شریک عشق می جوید و در این مسابقه از مادر شکست می خورد. تضاد حاصل برای دختر عقده الکترا نام گرفته است. مشکلات هم پسر و هم دختر معمولاً تحت عنوان ادیپ شمول می یابد

حاصل این دوره:

تجربیات کودک احساسات دوسوگرایی است. از یک سوی به جستجوی والد جنس مخالف بعنوان معشوق اما در همان زمان هم ترس و هم عشق به والد همجنس خویش

حل تضاد:

راه حل مناسب وضعیت ادیپی وقتی است که کودک احساسات جنسی بسوی تابو (والد جنس مخالف) را رد کند و در همان زمان همانند سازی با والد هم جنس، اتفاق افتد. کودک هم احساسات ترس از انتقام را آرام می کند و هم ویژگیهای والد هم جنس خود را جذب می کند. خصوصیات از آن والد که سبب برنده و پیروزی عشق به والد دیگر شده است را همانند سازی می نماید. دختر با مادر و پسر با پدر همانندی سازی می کند و خصوصیات پدرش را بر می گزیند. این روش توجیه فرویدین ها در رشد خصوصیات عضلانی و زنانگی است که با اجتماعی که کودک در آن بزرگ می شود برآزش دارد

پیدایش "فرا خود"

در این فرایند حل تضاد ادیپی با وا پس زدن آرزوهای جنسی و پذیرش خصوصیات والدین است که "فرا خود" خلق می شود. برای کنترل آنچه کودک بعنوان فشار جنسی خطرناک می داند ارزشهای والدین را در شخصیت خود جذب و ادغام می کند. این ارزش ها به شکل "فرا خود" که از "خود" کودک جدا است او را قادر می سازد که خودش را پاداش دهد یا تنبیه کند و بدین صورت در غیاب چهره های مقتدر بیرونی رفتار خود را کنترل نماید

عواقب حل نامناسب عقده ادیپی

اگر این تضاد با واپس زنی تحریکات جنسی و اتخاذ همانند سازی با والد هم جنس حل نشود آثار و بقایای تضاد در نا خودآگاه برای تحریف شخصیت نوجوانی و بزرگسالی آینده باقی می ماند. برای مثال هم جنس گرایی گاهی اوقات بعنوان همانندسازی کودک با والد جنس دیگر توجیه می شود که بدین ترتیب به جای والد هم جنس با والد مخالف خود عادت زندگی بعدی و مزاج جنسی را مدل سازی می کند. حل تضاد ادیپی منجر به بخش دوم این دوره بنام نهفتگی می شود به علت تفاوت زیاد با دوره آلتی بعنوان دوره مستقل مطرح می شود

مرحله ۴: دوره نهفتگی (از سن چهار یا پنج سالگی تا بلوغ در سنین یازده یا سیزده سالگی)

در این دوره منطق ارضای غالب همان محل تناسلی است ولی این معمولاً در رفتار کودک نشان داده نمی شود. هم پسر و هم دختر برای حل عقده ادیپ ابزار جنسی را واپس می زنند. کودک بر خشنودی و تنبیه از طرف والدین تمرکز روانی

کرده است و صحبت و نمایش جنسی کثیف است. پسر از ترس اختگی و دختر از ترس از دست دادن عشق والدین دست از خود ارضایی بر می دارد.

کودک، قربانی فراموشی کودکی می شود و با سرکوب فشارهای جنسی فعالیت های پنج سال اول زندگی را فراموش می کند

هم جنس گرایی در این دوره

کودکان همجنس با هم تشکیل گروه داده و بازی می کنند گاهی این دوره سن، باند و گروه بازی نام دارد. در این دوره همه شواهد و آثاری که رنگ و بوی جنسی دارد کنار گذاشته می شود تا تمایزات ادیپی کنترل شود "فرا خود" مظهر اخلاق درونی والدین و اجتماع و مقررات است. بازی بر اساس مقررات و سایر فعالیت های روزمره برای بچه های این دوره بسیار مهم است. حل تضاد ادیپی و گذر موفق از مرحله نهفتگی کار دشوار و فشار آوری است و اغلب کودکان در تکمیل موفق آن شکست می خورند. برخی در این مرحله تثبیت می شوند و در بزرگسالی هرگز با جنس مخالف احساس راحتی نمی کنند و ممکن است از روابط جنسی با جنس مخالف پرهیز کنند یا با رفتارهای کناره گیری هیجانی و یا با پرخاشگری به فعالیت های جنسی بپردازند

مرحله ۵: دوره رشی تناسلی (از سن چهارده تا شانزده تا هجده تا بیست سالگی)

رشی کارکردهای جنسی در بلوغ با بروز علائم اولیه و ثانویه جنسی علامت داده می شود. منطقه لذت جنسی اولیه همان ساختارهای جنسی همراه با ارگاسم است. توجه به سن مخالف جذب می شود، فرد به دنبال شریک جنسی مخالف است. محدودیت های فرهنگی جامعه تاثیرات خاص خودش را دارد. حل سالم این مرحله منجر به دیدگاه عینی به دنیا و کمتر محورانه است

"فرا خود" با وجدان مناسب و "خود" ایده آل خوب شکل گرفته است. "خود" بر اساس قانون واقعیت عمل می کند راه های مستقیم حل مشکلات زندگی رشد یافته است و بی جهت به مکانیسم های دفاعی وابسته نیست. قوانین جامعه در این دوره برای روابط جنسی جوانان را وادار به مکانیسم دفاعی تصعید می کند. فعالیت های هنری و انسان دوستانه ابراز غیر مستقیم تمایلات جنسی است. گاهی نوشتن اشعار، مطالعه ادبیات، خواندن و اجرای موسیقی، مواظبت از کودکان، کمک به معلولین، اشتغال به ورزش یا مانند اینها جایگزین تمایلات جنسی است

مراحل و درمان

مفهوم فروید از مراحل، کلید کار تحلیل روانی برای کمک به کودکان و بزرگسالان است که از روان رنجوری و روان پریشی رنج می برند.

کار درمانگر این است که از طریق تداعی آزاد و تغییر رویا به تاریخ روان جنسی بیمار برگردد و در محل تضاد ها ی حل نشده واپس زده شده قرار گیرد. از طریق تحلیل درمانگر امیدوار است علل اصلی مسئله واپس زده شده را برای بیمار آشکار سازد و با مرور خودآگاه تضاد های اولیه به بیمار کمک کند تا آنها را برای آنچه که هستند به رسمیت بشناسد و این فهم جدید را در شخصیت تلفیق سازد

خلاصه: تضاد کشف و پرده برداشته شده، مجدد به لحاظ هیجانی و عقلانی به زندگی می پردازد. بر خلاف رفتارگریان، روانکاوان به محو مسقیم علائم نمی پردازند آنان از طریق حل علل، علائم را حذف می کنند

رشد خود آگاهی

در سیستم فروید، جنبه ی خود آگاه حیات روانی ناگهان ایجاد نمی شود. خود آگاه و هم نیمه خود آگاه در طی سال ها افزایش رشد درونی و تجربیات وسیع با دنیا رشد می کند.

این رشد شاید بر حسب ارتباطی که بین سطوح آگاهی (خود آگاه، نیمه خود آگاه و ناخود آگاه) و دستگاه حیات روانی ("نهاد"، "خود"، "فرا خود") بوجود می آید بهتر تبیین می شود

نگاره ها عقیده ی فروید نسبت به دوره ی رشد شخصیت در جامعه حقیقی غرب را نشان می دهد:

او وظایف الاعضای (آنا تومی) روان را در سه سطح سنی یک ماهگی، سه سالگی و دوازده سالگی کشید

بلافاصله بعد از تولد روان نوزاد تقریباً کاملاً ناخود آگاه است و فشارهای غریزی برخاسته از "نهاد" ناخود آگاه، غالب است.

فرمانده در قلمرو ناخود آگاه "نهاد" است و بر اساس اصل لذت بدون توجه به واقعیت دنیای خارج عمل می کند.

در این مرحله که "خود" میانجی بین خواسته های غریزی و دنیای خارج است هنوز بسیار کوچک و ضعیف است. فقط

بخش بسیار کوچکی از خود بدرستی برای این کودک خود آگاه است اما آگاهی از وجودش بسیار مبهم و جنینی است

وقتی "خود" به عنوان عملگر شخصیت که در دنیای واقعی انرژی غریزی را از "نهاد" صرف می کند شناخته می شود معقول است که فرض شود بخش سیطره "خود" بلافاصله بعد از تولد باید نیمه خود آگاه و یا خود آگاه باشد.

این فرض بر اساس این است که بیشتر رفتارهای بدون قصد آگاه انجام می شود:

کودک نوزاد تصمیم نمی گیرد: قلبش بزند، شش تنفس کند، لب ها بمکد، پلک ها زیر نور شدید بسته شوند و یا دست ها و پاها حرکت کنند. همه اتوماتیک هستند.

با گذر زمان، ریش درون سیستم عصبی و احساس های دنیای بیرون، کودک را وادار می کند درباره اعمالی که می تواند

با مهارت بیشتر لذت فراهم نماید و کمتر درد، آگاهی روز افزون داشته باشد. به زبان دیگر اصل واقعیت که "خود" بر اساس آن عمل می کند بیشتر رفتار کودک را هدایت می کند.

تا سن سه سالگی تعامل با دنیا وضوح خود آگاه را بهبود می بخشد و پهنه ی نیمه خود آگاه را به صورت بزرگتری گسترش می دهد

در این نقطه ما خصوصیت خود آگاه و نیمه خود آگاه را دقیق تر می فهمیم و تعامل آن ها را توضیح می دهیم.

خود آگاه چیست؟

خود آگاه آن چیزی است که فرد در آن لحظه به آن توجه می کند. آن چیزی است که در حال حاضر از دیدن، شنیدن، احساس یا تفکر آن آگاه هستیم.

خود آگاه بخش بیرونی سطح دستگاه روانی است بخشی که بلافاصله با دنیای بیرون تماس دارد

تصاویر یا ایده هایی که توجه ما در لحظه بر آن متمرکز می شود و به لحاظ تعداد و گستره محدود است. در یک لحظه نمی شود چیزهای زیادی را در خود آگاه نگه داشت.

تصاویر به مانند توالی عکس های تکی هریک لحظه ای ظاهر می شوند آنگاه به لحاظ شکل تغییر می کنند یا عبور می کنند تا راه را به دیگری دهند.

تصاویر باید قابل ادراک باشند. باید به صورت شکل قابل تشخیص بعنوان تصاویر ذهنی یا سمبل ها کلامی یا ساختمان کلمه ای باشند.

به عبارت دیگر احساسات خام و بدون شکل از ناخودآگاه تابه شکل تصویر ذهنی (شکل شنیداری و دیداری در رویا) یا سمبل های کلامی یا تظاهرات کلمه ای (کلمات، عبارات و جملات پیوسته با احساسات گزارش شده از دنیای خارج) نباشند نمی توانند توسط خودآگاه ادراک و فهمیده شوند.

کارکردهای نیمه خودآگاه

با این منطق در ذهن، فروید وجود نیمه خودآگاه را به عنوان میانجی و واسطه خودآگاه و ناخودآگاه فرض کرد. فروید ناخودآگاه را (قلمرو عمده " نهاد ") بعنوان حفره و محلی برای انرژی غریزی، برای نیازهای بد دیده شده و فشارها نشان داد. او به محل و حفره ای برای موادی نیاز داشت که اکنون در ذهن نیستند ولی می توانند تحت اراده بیاد آورده شوند

۱- محل ذخیره آثار حافظه از ادراکات خودآگاه از گذشته.

۲- اتاق پردازش.

او نیمه خودآگاه را خلق کرد. بعنوان محل ذخیره آثار حافظه از ادراکات خودآگاه از گذشته، برای موادی که در آن لحظه آگاه نیستند ولی اگر خواسته شوند بخاطر آورده شوند در حالی که ناخودآگاه قلمرو عمل " نهاد " است. نیمه خودآگاه اساساً حوزه ی عمل " خود " است.

نیمه خودآگاه بعنوان اتاق پردازش، تصویر شده است که در آن " خود " تحریکات فاقد شکل از طرف " نهاد " را دریافت می کند و به آن ها لباس شکل تصویر ذهنی یا کلامی لازم برای ادراک توسط " خود " را می پوشاند. به یاد داشته باشید که خودآگاه برای پیدا کردن راه های ارضای نیازهای درونی از طریق رفت و آمد در دنیای واقعی نیاز ها، باید به شکل قابل ادراک درآورده شود.

فروید گفت این عمل ترجمه با روش های قالب زنی که ما به صورت غیردقیق آن را تفکر-پردازش می نامیم انجام می شود. منظور او از تفکر-پردازش فعالیت های ذهنی شناخته شده ی تحلیل، ترکیب، دلالت، تشخیص، ارزشیابی و غیره می باشد..

مسیر حرکت از ناخودآگاه به خودآگاه

۱- ایده ها بوسیله نیمه خودآگاه پردازش می شود ملبس به لباس آشنای تصویر ذهنی یا تظاهرات کلامی قبل از ظهور در خودآگاه می شوند.

۲- هیجانات به صورت مستقیم بدون نیاز عبور از نیمه خودآگاه به خودآگاه انتشار می یابد.

مقایسه نگاره های یکماهه و سه ساله

مقایسه نشان می دهد که " خود " چیزی را به ناخودآگاه افزوده است. این چیز افکار درناک روانی است که بوسیله ی خود به ناخودآگاه رانده شده است زیرا برای باقی ماندن در نیمه خودآگاه یا خودآگاه قابل تحمل نیست و نمی دانسته است چگونه آن ها را حذف یا بصورت خودآگاه حل نماید.

این ها واپس زده های مرحله ی اول و دوم تضاد با والدین است.

نگاره سوم کودک فرضی دوازده ساله

۱- همانگونه مشاهده می شود این پهنه در کودک دوازده ساله به جهت واپس زنی تضاد ادیپی افزایش یافته است.

۲- "فرا خود" در سطوح خودآگاه و نیمه خودآگاه بعنوان مجموعه ارزش های خودآگاه یا قواعد زندگی ظاهر می شود که رفتار کودک بزرگتر را وقتی که والدین، معلمان یا سایر چهره های قدرتمند نیستند هدایت می کند.

فرا خود " یک جنبه ی ناخودآگاه هم دارد کودکان بزرگتر یا نوجوانان می توانند احساس بدی داشته باشند بدون اینکه بدانند چرا. یعنی در طرحواره فروید این نوجوانان انتظارات خاصی از والدین خود را در شخصیت خویش فرو برده اند که آن را بصورت خودآگاه تشخیص نمی دهند. ظاهراً این توقعات یا استانداردها آن هایی هستند که با تجربیات ضربه روانی اولیه که واپس زده شده اند تداعی و همراه هستند.

بدین ترتیب با رشد کودک، ارتباطات بین سطوح آگاهی و عملکردهای روانی ("نهاد"، "خود"، "فرا خود") تغییر می کند به طوری که کودکان کنترل بیشتری را بر سرنوشت خود بدست می آورند. در همین زمان آنان توسط واپس زنی که شیریه ی انرژی روانی را می کشد، توجه خودشان را از عمل منطقی خودآگاه و علت اضطراب به سمت افکار و رفتار غیرمنطقی بر می گردانند.

رشد قدرت "خود"

یک "خود" قوی خودی است در فرماندهی خود تکنیک های سازگاری شایسته ای دارد تا :

(۱) (نیازهای غریزی "نهاد" را بدون اغماض یا تعویق بی جهت، اقناع نماید و در همین حال :

(۲) انتظارات تحمیل شده بر فرد توسط محیطهای فیزیکی و اجتماعی و "فرا خود" فرد را ارضاء نماید.

یک "خود" ضعیف برعکس، روش های خودآگاه شایسته و مناسب برای صرف انرژی غریزی اش که قابل قبول برای محیط و "فرا خود" است را ندارد. یک "خود" ضعیف وقتی با تقاضاهای متضاد روبرو می شود که نمی تواند خودآگاه آن ها را ارضا نماید به تکنیک اورژانسی واپس زنی رجوع می کند. در نتیجه هرچه "خود" فرد ضعیف تر باشد انتظار داریم واپس زنی بیشتر در ناخودآگاه ذخیره سازی شود

مداخلات فرزندپروری برای رشد قدرت "خود"

اول والدین می توانند چیزهایی را که کودکان نمی توانند خودشان بدست آورند مانند غذا و محبت برای آنان فراهم سازند. والدین می توانند با گام های تدریجی فرصت هایی را برای کودک خود فراهم سازند که سیستم های بدنی و ادراکی خود را ورزش دهند بطوری که درک و عمل در دنیایشان را به روش های موثر افزایشی یاد بگیرند. دوم، والدین می توانند کودک را از محرک های شدید که بر ظرفیت های ادراکی او حمله ور می شوند، محرک های ترس آوری که نمی توانند درک کنند و کنترل کنند محافظت نمایند. اما شاید مهم تر از این، نقش والدین حفظ کودک کوچک از انتظارات اجتماعی خارج از توان کودک است.

توصیه های روانکاو به والدین یا قائم مقام آن ها برای پرورش "خود" قوی:

- ۱- ماهیت فشارهای غریزی را بشناسید و مطلوب بودن اجازه ی ابراز این فشارها را بپذیرید.
 - ۲- مراحل رشد روانی جنسی و تضادهای عناصر کودک را در هر مرحله بشناسید.
- توصیه های روانکاو به والدین یا قائم مقام آن ها برای پرورش "خود" قوی:

۳- در هر مرحله از رشد فرصت هایی را برای کودک فراهم سازید تا سائق های غریزی را در یک جو تفاهم ولی بدون زیاده روی که سبب تثبیت شود و نخواهد به مرحله ی بعدی برود، ارضاء شود.

توصیه های روانکاوی به والدین یا قائم مقام آن ها برای پرورش " خود " قوی:

۴- در سال های اولیه ی کودک مواظبت و تغذیه ی زیادی را فراهم سازید تا که " خود " ضعیف توسط محرک های فیزیکی و استاندارد های اجتماعی هجوم آور نشود.

توصیه های روانکاوی به والدین یا قائم مقام آن ها برای پرورش " خود " قوی:

۵- با گذر زمان میزان راهنمایی و آموزش را در حل مساله افزایش دهید به طوری که " خود " خزانه ی وسیعی از تکنیک های سازگاری خودآگاه را برای حل انواع تقاضاهای غریزی، تحت هر نوع شرایط محیطی ایجاد نماید.

نتیجه

به طور خلاصه، نظریه ی فروید برای توضیح ریشه های روان رنجوری بزرگسالی طراحی شده است، بعنوان محصول، تعدادی اصول برای هدایت رشد طبیعی شخصیت کودک در همه ی مراحل فرایند رشد، شامل رشد یک " خود " قوی را طراحی کرده است.

روانکاوی کودک آنا فروید

آنا فروید سه نوع خدمت به روانکاوی کرده است:

۱- درمان روان پویایی کودک در حالی که " فرا خود " در حال شکل گیری است.

۲- ارزش مشاهده ی مستقیم کودک

۳- دلالت های روانکاوی برای پرورش رشد طبیعی کودک

جایگاه " فرا خود ":

او مانند پدر، روان رنجوری ها را حاصل " فرا خود " تنبیه کننده می داند. وظیفه ی روان تحلیل گر کمک به بیمار در شناخت محتواهای " فرا خود " است تا این محتواها با واقعیت بصورت مناسب تری برازش یابد یا نیروی استانداردهای غیرمنطقی را برای آمال افراد تحمیل نکنند.

در بزرگسالی " فرا خود " در برابر تغییر بسیار مقاوم است ولی در کودکی و نوجوانی هنوز در حال شکل گیری است. زیرا: کودک در حال عبور بین (۱) دریافت دستورات یا ارزش ها از والدین یا چهره های والدینی است و (۲) دریافت دستورات از " فرا خود " در حال ایجاد که هنوز نه از " خود " یا نه از منابع بیرونی (والدین، همسالان، معلمان) جدا نشده است

تفاوت روانکاوی بزرگسال با روانکاوی کودک

۱- روانکاوی بزرگسال فقط به درگیر شدن بیمار و تحلیل گر نیاز است ولی در روانکاوی کودک، تحلیل گر با کودک و عوامل مهم در محیط کودک مانند والدین و معلمان کار می کند.

۲- با تغییر انتظارات والدین و درمان کودک، تحلیل گر امیدوار است بر محتوای " فراخودی " که هنوز وابسته است اثر بگذارد و روان رنجوری را با سرعت بیشتر نسبت به بزرگسالان که " فرا خود "، محکم شده است درمان کند.

نتیجه:

بدین ترتیب تحلیل گری که با کودکان کار می کند به دستکاری محیط می پردازد و علاوه بر آن ارتباطات درون شخصیت کودک بین "نهاد"، "خود"، "فرا خود" را اصلاح می کند.

مشاهده ی مستقیم کودک

منبع اختصاصی اطلاعات روانکاو بزرگسالان گزارش شخص بیمار است ولی کودکان نمی توانند تاریخچه ی گذشته، نگرانی ها و تخیلات خود را توضیح دهند، بنابراین آنها توصیه کرد: تعبیر و تفسیر رویای کودکان باید با مشاهده ی اعمال کودک تکمیل شود. با مشاهده ی الگوهای تغذیه، خواب، بیماری، بازی و مشابه آن تحلیل گر به انتخاب جنبه هایی از رفتار می پردازد که با نظریه ی روانکاو ارتباط دارد. بنابراین در تحلیل کودک نوع خاصی از مشاهدات می تواند بعنوان جانشین تداعی آزاد برای بزرگسالان عمل کند.

روانکاو و شیوه های فرزند پروری

او می گوید اگر نمی توانیم داده های درونی و ذاتی انسان را تغییر دهیم در جایگاهی هستیم که بتوانیم برخی فشارهای بیرونی در تعامل با آن ها را تسکین دهیم. او معتقد است نظریه ی روانکاو با کمک به والدین در بدست آوردن بصیرت نسبت به آسیب بالقوه به کودک در دوران سال های حساس رشد و با روش های ارضای نیازها، سائق ها و وابستگی های عاطفی می تواند به تخفیف این فشارهای بیرونی کمک شایانی کند. نوع کمک عبارت است از:

- ۱- روشنگری جنسی کودکان
- ۲- شناخت نقش تضاد، وجدان و اضطراب در رشد کودک، یک شناختی که سبب شود والدین اقتدار خود را بر کودک کم کنند.
- ۳- آزادی به کودک برای ابراز پرخاشگری
- ۴- شناخت اهمیت ارتباط کودک و مادر
- ۵- فهم نقش مادر بعنوان یک خود کمکی برای رشد کودک.

ارتباط نظریه با زندگی روزانه

نظریه ی فرویدی در رفتار با کودک به سه روش عمده بکار گرفته شده است:

- ۱- در شیوه های فرزند پروری عمومی
- ۲- آموزش و تدریس در سال های اولیه
- ۳- روش های درمانی

فرزند پروری

بر نیازهای هیجانی کودک بخصوص در زمینه ی جنسی و پرخاشگری و مفاهیمی چون انگیزه ی ناخودآگاه تاکید می کند. برای مثال پیشنهاد برای مرحله ی دهانی به دادن فرصت های زیاد برای به آغوش کشیدن و ارضای نیازهای مکیدن بخصوص در زمان های شیر دادن سفارش می کند

بر اساس مرحله ی مقعدی سفارش می کند که : تربیت توالت نباید خیلی زود شروع شود و نباید با زور و روش تنبیهی باشد. علاوه بر آن تربیت توالت نباید همراه با فوران های هیجانی اضطراب از طرف والدین و حتی به صورت غیرمستقیم و نیمه پوشیده باشد که کودک تعبیر تهدید کند که اگر او آنچه را که والدین می گویند که کی، کجا و چگونه آداب توالت را بجا آورد انجام ندهد از عشق آنان محروم می شود.

درمواجهه با کنجکاوی جنسی در سال های کودکی و نوجوانی برای عکس العمل والدین توصیه هایی دارد. پیشنهاد فروید برای انگیزه ی ناخودآگاه این است که بدانند کودک ممکن است از علل حقیقی رفتار خود آگاه نباشد. ممکن است محرک رفتار اهداف پس رانده شده باشد. بدین ترتیب وقتی از کودک دلیل و چرایی رفتار خواسته می شود دلیل آنان ممکن است مکانیزم توجیه و دلیل تراشی باشد که به لحاظ اجتماعی برای سائق های پست ناخودآگاه مورد قبول باشد.

آموزش و تعلیم و تربیت

عقاید فروید درباره ی کنجکاوی جنسی، تربیت توالت بدون ضربه ی روحی، معنای سمبولیک بازی کودکان با آب و مواد کثیف مانند گل و نقاشی با انگشت. نیازهای کودک برای تماس فیزیکی مانند در آغوش کشیدن و لمس کردن، کنجکاوی و تفتیش برای قسمت های بدنی پوشیده ی جنس مخالف و اهمیت معلمان بعنوان مدل هایی برای همانندسازی بر تعلیم و تربیت رسمی، کودکان و مهدکودک تاثیر گذاشته است.

روش های درمانی

تکنیک روانکاوی برای کودکان آشفته ، به شدت از نظریه ی روانکاوی تاثیر پذیرفته است. برای فهم پویایی تعامل بین اعضای خانواده و کودک، درمانگر اسباب بازی هایی را فراهم می سازد که مظهر اعضای خانواده باشند سپس بازی دراماتیک کودک با اسباب بازی ها را بر اساس اصطلاحات روانکاوی تفسیر می نماید.

در موارد دیگر از کودک خواسته می شود عکسی از خانواده ی خود نقاشی کند و درباره ی روابط بین اعضای خانواده و احساس نسبت به آن ها حرف بزند. علاوه استفاده ی کودکان از مواد بازی مانند کیسه های بوکس و گل بعنوان رهاسازی منابع شرم، تنفر، آشفتگی یا ترس کودک تفسیر شده است. این نوع مواد همچنین به عنوان ارزش تخلیه و رهاسازی تسکین به روش های جامعه پسند برای نگرانی های کودک قضاوت می شود

تغییر اریکسون در نظریه ی فروید

اریک اریکسون (۱۹۹۴-۱۹۰۲) روانکاو، زاده ی آلمان با توجه خاص به رشد کودک ماموریت خودخواسته ی او گسترش و تصفیه ی نظرات رشد شخصیت فروید بود.

سه مهم ترین جنبه ی تصفیه ی اریکسون پیشنهادهای وی در موارد زیر بوده است:

پیشنهادهای اریکسون

- ۱- رشد شخصیت سالم در مقابل تاکید فروید بر رشد و درمان رفتار نورتیک.
- ۲- فرایند اجتماعی شدن کودک در فرهنگی خاص از طریق عبور از یک سری مراحل روانی اجتماعی درونی که موازی مراحل روانی جنسی فروید است.
- ۳- کسب هویت خود از طریق بحران های هویتی خاص در هر مرحله از رشد روانی جنسی.

پذیرفته شده های اریکسون از نظریه فروید

وجود و ماهیت ناخودآگاه، سه بخش روان (نهاد، خود، فراخود)، مراحل روانی جنسی و بیشتر) توسط اریکسون پذیرفته شد. بجای آن او تمرکز کارش را بر جنبه هایی از نظریه ی روانکاوی قرار داد که معتقد بود مستلزم بسط و توسعه و تا حدودی بازنگری است.

افزوده های کلیدی اریکسون بر نظریه فروید

شامل: هویت «خود» و شخصیت سالم، اصل وراثتیک، جدول مراحل رشد و ارتباط نظریه ی اریکسون با زندگی روزانه تاکید و تمرکز می شود.

هویت «خود» و شخصیت سالم

اریکسون با منتقدان فروید که مدعی بودند فروید فقط بر شخصیت نورتیک و در نتیجه نادیده گرفتن ماهیت شخصیت های سالم تمرکز کرده است موافق بود و او به شناسایی خصوصیات شخصیت سالم نمود. این خصوصیات اهداف و نشانه های رشد مطلوب انسانی مطلوب است.

شخصیت سالم

عبارت مناسب برای خصوصیات شخص سالم را اریکسون در گفتار روانشناسی آمریکایی ماری جاهودا یافت که معتقد بود: شخصیت سالم فعالانه بر محیط مسلط و چیره است، یک واحد یکپارچه از شخصیت را نشان می دهد و قادر است خود و جهان را درست ادراک کند.

نوزاد هیچ یک از این ویژگی ها را نشان نمی دهد. سالم ترین شخصیت بزرگسال همه ی آن ها را نشان می دهد. بدین ترتیب از دید اریکسون کودکی با غیبت این خصوصیات با رشد تدریجی رشد آن ها در گام های پیچیده از طریق افتراق افزایشی، شروع می شود.

جنبه های هویت «خود» از دیدگاه اریکسون خصیتسالم

رشد، فرایند رسیدن به هویت «خود» است. اولین یا جنبه ی تمرکز بر درون، شناخت شخصی وحدت «خود همانی» خود شخص و استمرار آن در طول زمان است. و آن شناسایی و پذیرش خود فرد است. دومی یا جنبه ی تمرکز بر بیرون، شناخت و همانند سازی با ایده آل های و الگوی اساسی فرهنگ خود فرد است که شامل سهیم شدن برخی انواع خصوصیت ماهیتی گروه فرهنگی همزیست با فرد است.

فرایندهای رشد از دیدگاه اریکسون

تصویر او از فرایندهای رشد توصیفی از تضادهای درون و بیرون را برجسته و ترسیم می کند که تغییرات حیاتی شخصیت را حاصل می شود که با حس وحدت درونی نمو یافته، با نمو قضاوت خوب، و نمو خوب انجام دادن بر اساس استانداردهای خود و استانداردهای کسانی که برای او مهم هستند همراه است

جدول مراحل رشد روانی اجتماعی

اریکسون مجموعه‌ی رشد روانی جنسی فروید را به عنوان یک توصیف مبنایی معتبر برای رشد شخصیت از کودکی تا بزرگسالی پذیرفت. اما اریکسون احساس کرد که فرمول فرویدین ها حداقل در چهار جنبه ناقص است.

اول : فروید بسار کم به اجتماعی شدن کودک رسمیت داده است بخصوص به تنوع الگوهای رفتاری که فرهنگ های متفاوت مطلوب می دانند، یعنی الگوهایی که کودکان اگر بخواهند تایید گروه های درون فرهنگ خود را بدست آورند نیاز دارند بپذیرند.

دوم : اریکسون به مراحل بعد از نوجوانی اعتقاد دارد که فروید در تعیین و شناخت آن ناموفق بود. اریکسون برای دوره ی بلوغ و پس از آن چهار مرحله ی دیگر به صورت واضح معین کرد.

سوم : اریکسون معتقد بود که تعامل افراد با محیطشان یک سری متشکل از هشت بحران روانی اجتماعی مهم را به بار می آورد که فرد باید برای رسیدن به هویت «خود» نهایی و سلامت روانی از آن ها عبور می کند. از آنجایی که فروید بحران ها را معین نکرده بود، اریکسون این کار را انجام داد.

چهارم : اریکسون معتقد بود که اگر مفهوم رشد در یک جدول یا ماتریکس قرار بگیرد بهتر فهمیده می شود. این کاری است که فروید انجام نداد. اریکسون تعدادی جدول برای شفاف سازی تعامل و همبستگی بین جنبه های متنوع رشد فراهم ساخت. یکی از این کاربرگ ها، همین نامی که او نامید، به شکل انطباق یافته در جدول ۱-۴ آورده شده است.

		کاربرگ رشد روانی اجتماعی			
مرحله	ستون الف	ستون ب	ستون ج	ستون د	ستون ه
	بحران روانی اجتماعی	شعاعهای ارتباطات مهم	مدول های روانی اجتماعی	مراحل روانی جنسی فروید	سن تقریبی به سال
۱	اعتماد در مقابل عدم اعتماد	شخص مادری	گرفتن دادن متقابل	تنفسی-دهانی جنبشی-حسی حالت های درخودفروبردن	۱-۰
۲	خودمختاری در مقابل شرم، شک	شخص والدینی	نگهداشتن رها کردن	اندراری-عضلات مقعدی (حذف-نگهداری)	۳-۲
۳	ابتکار در مقابل گناه	خانواده	بازی	نهفتگی	۶-۳
۴	سازندگی در مقابل حقارت	همسایه و مدرسه	ساختن(تکمیل) باهم ساختن	بلوغ و نوجوانی	۱۲-۷
۵	هویت در مقابل آشفتگی نقش	گروه همسالان گروه های بیرونی مدل های رهبری	خود بودن یا نبودن سهم نمودن خود	بلوغ جنسی	۱۸-۱۲
۶	صمیمیت در مقابل انزوا	شریک در دوستی، جنسی، شایستگی، همکاری،	گم کردن یا یافتن خود در دیگری		دهه ۲۰
۷	باروری در مقابل درخودفرو رفتن	تقسیم کار و مشارکت خانگی	شدن مواظبت نمودن		اواخر دهه ۲۰ تا دهه ۵۰
۸	انسجام در مقابل نومیدی	بشریت فرزندم	بودن در بودن های گذشته روبرو شدن با نیستی		دهه ۵۰ و بالاتر

از مهمترین افزودنی های اریکسون به نظریه ی رشد کودک طرح او مبنی بر گذر یک فرد از هشت بحران روانی اجتماعی در زمان رشد است. در ستون الف جدول ۱-۴ فهرست شده است. هر بحران یا مرحله به عنوان یک کشمکش بین دو مخالف یا ویژگی های شخصیتی متضاد جمله بندی شده است.

بحران ها

صفت اعتماد برای غلبه بر عدم اعتماد در شخصیت کودک رقابت می کند. در مرحله ی بعدی صفت خودمختاری برای تفوق بر شرم و شک کشمکش می کند. شش بحران بعدی شش مرحله ی رشد روانی اجتماعی را برای هویت «خود» کامل با پختگی روانی اجتماعی، در بزرگسالی را نشان می دهد.

گرچه این صفات متضاد یا تمایلات به شکل مطلق مطرح شده است مانند اعتماد مطلق در برابر عدم اعتماد مطلق، اما در واقعیت مقیاس ها در شخصیت بصورت درجه بندی هستند. اعتماد کامل در یک انتهای خط مقیاس و عدم اعتماد در انتهای دیگر قرار دارد. بین این دو انتها و نهایت، جایی است که فرد ممکن است کسب کند. در عالم واقع هیچکس به دو انتها نمی رسد. هر شخصیت نمایانگر مقداری اختلاط اعتماد و عدم اعتماد است و هم چنین ترکیبی از اعتماد و عدم اعتماد به سایرین و دنیا به صورت کلی است. در نتیجه یک روش توصیف ترکیب بندی یاهیت شخصیت کودک یا نوجوان معین در سیستم اریکسون تشخیص این خواهد بود که هر فرد در هر زمان معین در چه نقطه ای از این مقیاس قرار دارد.

شرح جدول مراحل رشد روانی اجتماعی

ستون ب جدول ۱-۴ دایره ی افراد مهمی را که کودک در حال رشد با آن ها تعامل دارد دربر می گیرد. بحران خاصی که کودک یا نوجوان با آن روبرو می شود حاصل تعامل افراد یا شرایط اجتماعی است که در ستون ب به عنوان مناسب آن بحران مشخص شده است.

ستون ج به اعمالی اشاره دارد که توجه کودک در حال رشد در بحران هر مرحله به آن متمرکز است. و ستون د، نشان می دهد کدام مرحله ی روانی جنسی با هر عمل همبستگی دارد. بدین ترتیب از دیدگاه فروید در مرحله ی دهانی سال های اولیه ی زندگی، بچه بر اعمال گرفتن و دادن متمرکز است. در مرحله ی روانی جنسی بلوغ، مرحله ۵، شخص جوان بر رفتار خودش بودن و اشتراک خودش بودن تمرکز می کند.

اعتماد اساسی در مقابل عدم اعتماد اساسی

احساس اعتماد یعنی توانایی پیش بینی و اتکاء به رفتار خود و به رفتار دیگران، در ابتدا از تجربیات اولین سال زندگی ناشی می شود. به عبارت دیگر نگرش اساسی کودک در اعتماد و تکیه به جهان عمدتاً بر ارتباط استقرار یافته است به عنوان یک کودک در مرحله ی دهانی که تغذیه و به دهان بردن اشیاء از اهمیت اولیه برخوردار است، ساخته می شود.

مهمترین فرد در زندگی کودک در این نقطه مادر یا جانشین او است. نقطه ی نهایی که کودک در مقیاس اعتماد-عدم اعتماد نهایتاً قرار می گیرد تا حدود زیادی به کیفیت رابطه با شخص و چهره ی مادری در اولین سال بعد از رحم، بستگی دارد. اگر نیاز کودک برای غذا، برای حرکت لب ها و لثه ها و مکانیزم مکیدن اغلب کامروا نشود کودک حرکت به سمت افراطی عدم اعتماد را شروع خواهد کرد.

چنانچه کیفیت روابط عاطفی در این زمان با طرد کودک از طرف مادر به هنگام برآوردن نیازهای مادی، ضعیف باشد احساس اعتماد آسیب خواهد دید. این شرایط اساسی را برای نسبت اعتماد-عدم اعتماد می سازد که ما بقی زندگی کودک را می سازد.

اریکسون گفت میزان باقی ماندن آسیب در این مرحله مانند بحران مراحل بعدی لزوماً برای باقی مانده ی زندگی فرد غیر قابل تغییر نیست. آسیب به احساس اعتماد بر اثر رابطه ی نوزاد مادری ارضاء نشده در اولین سال زندگی می تواند به نحوی در سال های بعدی با لذت کودک از یک محیط اعتمادی بخصوص ارزشمند مرمت شود. اما آسیب بصورت کامل با تجربیات مثبت بعدی خنثی نمی شود.

به همین شکل کودکی که در اولین سال زندگی نگرش امنیت نسبت به اعتماد پیدا کرده است توسط تجربه ی غیرقابل اعتماد به کسانی که برای او مهم هستند ممکن است شکسته شود. اما او قدری از اعتماد به خود و احساس اعتماد از دیگران در عبور از بحران اعتماد-عدم اعتماد نوزادی را نگه می دارد. این اصل تاثیر ابقاء در هنگام بحران برای سایر بحران های در پیش رو در مراحل بعدی رشد دارای اعتبار است.

اقتدار در مقابل شرم و شک

دومین مرحله از رشد سیستم عضلانی کودک متاثر می شود که با توانایی خروج یا نگهداری چیزها، بخصوص فضولات بدنی همراه است. تخلیه روده و مثانه نه تنها سبب احساس خوبی کودک می شود بلکه به او از طریق کنترل بر سیستم تخلیه احساس رشد قدرت می دهد.

به نظر اریکسون، احساس جدید قدرت کودکان برای رشد احساس اقتدار، احساس توانمندی انجام امور خودشان پایه واساس است. در همین زمان آنان به مخاطره ی تلاش بسیار و بسیار زود می پردازند و در نتیجه به سانسور اطرافیان خود جلب می شوند

بدین ترتیب کودکان در این دوره لازم است بین دو مورد تعادل و موازنه برقرار نمایند :

- ۱- استواری والدین که کودک باید بداند دنیای قابل اطمینانی دارد که او را نسبت به تجاوز از مرزها منع می شوند و
- ۲- صبوری و انعطاف والدینی که به کودک اجازه می دهد تا به تدریج با سرعت مناسب با فهم آنان و کنترل آگاهانه ی ماهیچه های انتهایی روده به کنترل روده و ادرار بپردازند.

اگر کنترل بیرونی بسیار خشک و بسیار زود و پیش از توانایی کنترل کودکان باشد، کودکان با یک عصیان مضاعف و شک مضاعف روبرو می شوند. آنان در اداره ی روده ها فاقد قدرت و در اعمال کنترل والدین خودشان هم فاقد قدرت هستند. بنابراین آنان یا به مکانیسم بازگشت متوسل می شوند مانند مکیدن انگشت، ناله و شکایت و جلب توجه و یا خصومت آمیز و خیره سر شدن به رشد کاذب و غیر اصیل می پردازند. آنان ممکن است با رد کمک دیگران حتی وقتی که واقعا فاقد توانایی استقلال هستند وانمود کنند که به کنترل رسیده اند.

اریکسون پیشنهاد می دهد که والدینی که برای تربیت کنترل مدفوع کودک دو ساله سخت گیری می کنند ممکن است سبب شوند تا کودک یک بزرگسال با رفتار بسیار اجباری شود که در زمینه ی عشق، انرژی، زمان و پول بسیار خسیس، باریک بین و وسواسی شود.

این رفتار اجباری با تاثیر حس تردید همراه می شود.

در مقابل، تربیت کنترل مدفوع بصورت محکم و استوار اما تدریجی و با مهربانی می تواند به کودک در رشد حس کنترل خود بدون از دست دادن عزت نفس کمک کند و فرد بزرگسال قوی اما با حس اقتدار مورد قبول اجتماع به ارمغان آورد.

ابتکار در برابر احساس گناه

در هنگام حیات پنج و شش سالگی کودکان مهارت های بیشتری را در استفاده از زبان، حرکت و دست زدن به اشیاء بدست می آورند. در نتیجه، کسترش تخیل و تصور کودک بسیاری از چیزهایی را در بر می گیرد که او رویاپردازی و فکر می کند و نمی تواند از ترس خودش اجتناب کند. مهذا، با این همه او باید با یک حس ابتکار ناشکسته ظهور یابد که به عنوان اساسی برای یک حس واقعی جاه طلبی و عدم وابستگی او خواهد بود

این زمان تضادادایی است زمانی که وجدان رشد می یابد و به عنوان یک کنترل کننده بر ابتکار و مبادرت به کار عمل می کند. ترس های تحریکات جنسی به سوی والد جنس مخالف احساسات گناه را سبب می شود. برای هدایت و کنترل عبور از این مرحله کودک به راهنمایی پدر و مادر و معلمان احتیاج دارد که شرایط موجود کودک را درک می کنند. با چنین درک و فهمی بزرگسالان مهم در زندگی کودک می توانند احساس نفرت و گناه در کودک را تسکین نمایند. این به پرورش ابتکار مسالمت آمیز و آرام، احساس کاملاً آزاد تجربه را اجازه می دهد. مهارت های جسمانی و روانی کودک با رهایی تحمیل شدید گناه، به کودک اجازه می دهد که زندگی را به صورت اعتماد به نفس طی کند.

سازندگی در مقابل حقارت

چنانچه بزرگسالان برای کودکان تکالیفی را مطرح کنند که بتوانند انجام دهند و برای آن ها جالب و ارزشمند باشد و اگر بزرگسالان راهنمایی لازم برای تکمیل تکالیف فراهم سازند آنگاه کودکان شانس بهتری برای عبور همراه با حس ظریف سازندگی از دوره ی نهفتگی دارند. اما اگر کودک تضاد ادیپی را حل نکرده است یا زندگی خانوادگی او را برای زندگی در مدرسه خوب آماده نکرده است، این دوره نتایج کاملاً متضاد با کودک قبلی ایجاد می نماید و آن احساس عدم شایستگی و حقارت است.

در خلال دوره ی نهفتگی فروید، سال های پیش از بلوغ، کودکان دوست دارند خود را با فعالیت مورد توجه خود مشغول کنند و این فعالیت ها را با گروه همسالان خود دنبال کنند. به نظر اریکسون کودکان در سال های مدرسه ی ابتدایی به سرگرمی و بازی های خود ساخته ی خود نیاز دارند و بسیار لذت می برند ولی با مقدار زیاد آن ناخرسند می شوند و می خواهند کاری ارزشمند انجام دهند. آنان می خواهند با تولید و ایجاد چیزی مشخص شوند و از انجام کاری با استقامت و پشت کار ارضاء شوند.

همچنین احساس حقارت ممکن است زمانی بروز نماید که آنچه را که یاد گرفته است خوب انجام دهد، توسط معلم و همکلاسانش غیر مهم تلقی شود. به علاوه بنظر اریکسون کودک ممکن است واجد توانایی های بالقوه ای باشد که اگر برانگیخته نشود و در دوره ی نهفتگی پرورش نیابد ممکن است بعداً رشد یابد یا هرگز رشد نیابد.

هویت در برابر سردرگمی نقش

با رسیدن بلوغ، بدن سریع رشد می کند و به شکل های عجیب تغییر می نماید. این تغییرات پسران و دختران را آشفته و مضطرب می گرداند. نقش ها اجتماعی آن ها شکل می گیرد و دیدشان نسبت به خودشان در کودکی با ظاهر فعلی و احساسات آنان برای جنس مخالف ارزش ندارد. به علاوه بزرگسالان و همسالان انتظارات جدید را برای آن ها به عنوان

حرکت از کودکی به نوجوانی اتخاذ می نمایند. این خلقت های آشفته و در هم برای این نوجوان اولیه از نظر اریکسون بحران هویت نامیده می شود.

به علاوه نوجوانان باید به یک تحکیم در حال رشد از غایت و فهم واقعیت (برای رسیدن به واقعیت) با درک و شناخت این که تنها راه معامله با زندگی (مسیر برای تسلط و رسیدن به واقعیت) تنوع مناسب راه هایی است که سایر مردم بصورت موفقیت آمیز با زندگیشان رفتار می کنند است.

خطر بسیار بزرگ این دوره توسط اریکسون سردرگمی نقش یا هویت نامیده شده است.

در این موقعیت نوجوانان نمی دانند برای خودشان و دیگران چه کسی هستند. به عنوان دفاع در برابر قاطی کردن هویت دست به همانند سازی افراطی با قهرمانان یا گروه ها و یا جمعیت ها می زنند تا بتوانند بصورت موقت فردیت خودشان را از دست بدهند. آنان در این سال های بهم ریختگی و جهت گیری مبهم حرفه ای با گروه بندی شدن، هم شکل سازی خودشان در پوشش ها و گفتار در ایده آل ها و در بت ها و دشمنان خود به یکدیگر کمک می کنند. آنان افراد خارج از گروه خود را تحمل نمی کنند. در جستجوی خود، اغلب با والدین، خواهر و برادرانشان و سایر نزدیکانان به تضاد می افتند و جنگ های سابق خود را تکرار می کنند حتی اگر این کار افراد خوش نیت را به صورت مصنوعی وادارد که نقش متخاصم را ایفاء نمایند.

نوجوانانی که مشکلات سال های نوجوانی را حل کرده اند به یک حس قوی از فردیت و تشخیص خود می رسند که برای جامعه ی خود پذیرفتنی است. کسانی که در بحران هویت شکست می خورند در زندگی بعدی خود نشانه هایی از عدم پختگی چون عدم سعه ی صدر تعصب قبیله ای، رفتار خشن نسبت به مردمان دیگری که متفاوت هستند، همانندسازی کور یا وفاداری به قهرمانان و بت ها و مشابه آن بروز می دهند.

سه مرحله ی بزرگسالی

انتقال از نوجوانی به بزرگسالی با بحران صمیمیت در مقابل در خود فرو رفتن همراه می شود. یا با جمله بندی دیگری، این مرحله بحران صمیمیت و بهم پیوستگی در مقابل انزوا نامیده می شود. از دید اریکسون، جوانی که از نوجوانی با یک احساس هویت منطقی خارج شده است برای استقرار یک صمیمیت غیر انتفاعی، جنسی و عقلانی با یک شریک از جنس مخالف آماده می شود.

نوجوانانی که از امنیت هویت برخوردار هستند برای دفاع از حقوق و فردیت خود در مقابل حمله کننده آماده هستند. این توانایی توسط اریکسون Distantiation نامیده می شود. (مبارزه با هر آنچه که سبب فاصله ی روانی می شود). در جملات و کلام او Distantiation آمادگی برای انکار، دور کردن و اگر لازم باشد نابودی نیروها و افرادی است که ماهیت آنان برای فرد خطرناک به نظر می رسد.

جوانانی که در این مرحله شکست می خورند نمی توانند به استقرار یک رابطه ی صمیمی با یک همدم بپردازند بنابراین به در خود فرو رفتن بر می گردند.

در هنگام دومین دوره ی بزرگسالی تضاد روانی اجتماعی مستلزم باروری در مقابل بی حوصلگی است. شرکای جنسی دوست دارند شخصیت های خودشان را در تولید و تربیت تلفیق نمایند که اریکسون آن را باروری نامید. این همسران و شریکان به آسانی در رفاه و سعادت خود مستغرق نمی شوند.

در سال های آخر بزرگسالی بحران مستلزم یکپارچگی در برابر یاس و بیزاری است. شخص مسنی که به یکپارچگی رسیده است کسی است که دوره ی زندگی خود را می پذیرد و آماده است در مقابل تهدیدهای جسمی و اقتصادی از شان روش زندگی خود دفاع نماید.

فضایل انسانی

او تصورش را از رشد خود مثبت با توضیح یک سری فضیلت های انسانی توسعه بخشید. من از امیدواری، اراده، هدف و شایستگی به عنوان مبانی رشد فضیلت کودکی صحبت می کنم. از وفاداری به عنوان فضیلت نوجوانی و عشق و مراقبت و خردمندی به عنوان فضایل محوری دوره ی بزرگسالی صحبت می کنم. این فضایل بروز و تلفیق برنامه های رشد روانی جنسی و اجتماعی هستند. هر فضیلت زمان خاص سرزدن خود را دارد و بر سلسله مراتب مراحل رشد وراثتیکی تاکید دارد. برای مثال اریکسون فرض می کند که فضیلت امیدواری در هنگام کودکی اولیه طلوع می کند. اراده در حوالی دو و سه، و هدف در سال های پیش دبستانی سه تا شش سالگی ظهور می نماید.

علاوه بر این هر فضیلت بر فضیلت یا فضایل قبلی ساخته می شود. فضیلت اراده قبل از امنیت امیدواری تربیت نمی شود و عشق، متقابل نمی شود مگر وفاداری به اثبات و اطمینان برسد.

نقش وراثت و محیط

وقتی یک نظریه پرداز اشاره می کند که خصوصیات و صفاتی مانند امیدواری، وفاداری، خردمندی در دوره ی های سنی خاصی که برای همه ی کودکان جهانی است ماهیت رشدی خود را حک می کنند. دو سوال پیرامون منظور نظریه پرداز کودک از نقش وراثت و محیط ایجاد می شود: اول: آیا منظور نظریه پرداز این است که همه ی کودکان یک مکانیسم برنامه ی زمانی به ارث دارند که ترتیب و زمانی را مسلط می کند که صفات شخصیتی خلق می شود و هر صفت به لحاظ تاثیر رشدی اولویت دار می شود؟ دوم: آیا منظور نظریه پرداز این است که شکل واقعی هر صفت به صورت ارثی مشخص شده است و این که در نتیجه، محیط اجتماعی کودک تاثیر بسیار کم و یا بی تاثیر بر ماهیت امیدواری، وفاداری و خردمندی است که کودک در شخصیت خود نشان خواهد داد؟

در پاسخ به این پرسش ها اریکسون به اولی بله خواهد گفت و به دومی خیر خواهد گفت.

منظور او به تحقیق این است که اصل وراثتیکی است که توالی و زمان کلی ظهور امور مربوط به روانی جنسی و روانی اجتماعی خاص و اولویت توجه را ایجاد می کند. ولی خیر زیرا شکل معین صفت توسط ماهیت ژنتیکی معین نمی شود. بلکه روشی که موضوع روانی اجتماعی حل می شود و روشی که خصوصیات شخصیتی که کودک و جوان نشان می دهد بسته به تعامل او با نهادهای اجتماعی فرهنگ خاص شکل می گیرد.

بنابراین گرچه اریکسون فرض می نماید که زمان حیاتی و مهم برای همه ی افراد در نوزادی ظهور می یابد، او می گوید که میزان امیدواری یا خوش بینی فرد کودک که به آن دست می یابد بوسیله ی روشی که طی سال اولیه با کودک رفتار می شود معین می شود. و این نوع رفتار از جامعه ای به جامعه ی دیگر و از خانواده ای به خانواده ی دیگر بسیار فرق می

کند. در عمل، اریکسون یک نقش برجسته به فرهنگ به عنوان تاثیر بر شکل گیری صفات روانی اجتماعی کودک در حال رشد می دهد.

رشد هویت

اریکسون معتقد است که مهمترین وظیفه نوجوانان یافتن هویت است. مهمترین بحران دوره نوجوانی بحران هویت است. کمال مطلوب این است که بحران هویت در اوایل 20 تا 25 سالگی حل شود. اریکسون عدم حل بحران هویت را بحران آشفتگی نقش تعریف کرده است

نظریه های پیشه ، پوهف و ...

پاورپوینت (روم)

مفاهیم اصلی نظریه ی پیازه

در نظریه ی رشد یا تحول شناختی پیازه کنش متقابل یا تعامل بین جاندار و محیطی که در آن زندگی می کند نقش اساسی دارد زندگی در نظریه پیازه تعاملی خلاق است که بدون وقفه بین جاندار و محیط زندگی او جریان می یابد. این تعامل یا مبادله بین شخص و محیط به دو صورت انجام میگیرد: یکی برونی است که سازگاری نام دارد، و دیگری درونی است که سازمان نامیده شده است.

سازگاری جنبه برخورد و سازش با محیط را در تعامل بین فرد و محیط نشان می دهد. سازمان به این مطلب اشاره می کند که اعمال ذهنی پراکنده و نامرتب نیستند، بلکه آنها با یکدیگر هماهنگی کامل دارند. سازگاری و سازمان جدا از یکدیگر نیستند و مکمل یکدیگر به حساب می آیند.

نظریه ی رشد شناختی ژان پیازه

رشد شناختی از طریق دو فرایند:

جذب Assimilation

انطباق Accommodation

وطی چهار مرحله صورت می گیرد.

1- مرحله ی حسی - حرکتی (تولد تا ۲ سالگی)

2-مرحله ی پیش عملیاتی (۲ تا ۷ سالگی)

3-مرحله ی عملیات محسوس (۷ تا ۱۱ سالگی)

۴-مرحله ی عملیات صوری (۱۱ تا ۱۵ سالگی)

مفاهیم: ساخت و طرحواره و ساخت شناختی

قبل از شروع بحث با سه مفهوم ساخت و طرحواره و ساخت شناختی آشنا شویم :
ساخت عبارت است از: ساختمان ذهن یا اندیشه های فرد.

طرحواره یا روان بنه:

یعنی الگوی رفتاری سازمان یافته و هماهنگ (مکیدن، گرفتن.....)
ساختهای شناختی کودکی (۲ سال اول) معمولاً طرحواره نامیده می شود.
و ساختهای شناختی سنین بالاتر عملیات ذهنی نامیده می شود .
نهایتاً از اجتماع طرحواره های مختلف ساختهای شناختی تشکیل می شود. وقتی ساختهای فرد پیچیده تر می شوند
بصورت سلسله مراتبی از کلی به خاص مرتب می شوند.

مفاهیم: جذب

فرایند تغییر یا انتقال محیط به طوری که بتواند در ساختارهای شناختی موجود قرار گیرد.
مثال : وقتی کودک فردی را می بیند (پدرش) او را با صرف نظر از جزئیات (رنگ لباس) در ساختار شناختی منطبق با
آن قرار داده و او را پدر شناسایی می کند.
در جذب واقعیت بیرونی جزء فرد می شود مانند وقتی که خرگوش هویج می خور هویج جزئی از خرگوش می شود نه
برعکس .
مثالی دیگر :نوزاد یک طرحواره ی مکیدن را که برای مکیدن یک شیشه ی کوچک است برای یک شیشه ی (بطری شیر)
بزرگ استفاده می کند.

مفاهیم: انطباق

فرایند تغییر ساختارهای شناختی موجود تا بتوان واقعیت موجود را ادراک نمود.
بعبارتی وقتی با ساخت ذهنی موجود نتوان به شناسایی پرداخت ساخت موجود را تغییر و بسط داده تا بتوان به ادراک
درست رسید.
مثال : در مثال قبلی وقتی کودک نتوانست بطری بزرگ جدید را مک بزند طرحواره یا ساخت شناختی مکیدن خود را
تغییر می دهد تا بر واقعیت منطبق شود.
این جذب و انطباق دائم سبب رشد و سازگاری می شود .

مراحل رشد شناختی

پیاژه رشد شناختی را به چهار مرحله تقسیم می کند .
ویژگی مهم مراحل رشد آن است که ساخت شناختی کودک در هر یک از این مراحل با ساخت شناختی او در مراحل قبل
و بعد ، از نظر کمی و کیفی متفاوت است .

ورود کودک به مرحله ی دیگر مستلزم عبور از مراحل قبلی است. یعنی توالی رشد نامتغیر است. شروع و پایان هر مرحله درهمه ی کودکان یکسان نمی باشد. تاکید او برسالهای ارائه شده می خواهد اهمیت زمان را در رشد نشان دهد. بهرحال همه ی کودکان جهان این مراحل را طی می نمایند و ارائه ی سنین بصورت تقریبی است.

مرحله ی حسی – حرکتی (تولد تا ۲ سالگی)

دوسال اول را در بر می گیرد. علت حسی – حرکتی نامیدن آن است که کودک پیش از زبان آموزی (پایان این مرحله) نمی تواند دنیای خارج را در ذهن درونی سازد و لذا فعالیتهای شناختی او به اعمال حسی و حرکتی محدود می شود. تفکر حسی و حرکتی به رفتارهای غیرکلامی اشاره دارد که در آنها از نماد پردازی مراحل بعدی خبری نیست. فعالیتهای کودک در روزهای اول زندگی جنبه ی بازتابی دارد اما این فعالیتهای از طریق جذب و انطباق به سرعت توسعه یافته و در پایان این مرحله به فعالیتهای کاملاً سازمان یافته تغییر می یابند. نوزاد با تعدادی توانایی ارثی بازتابی مانند گریه کردن، حرکت دادن زبان، مکیدن متولد می شود و کودک این پاسخهای بازتابی را در ماه اول فقط در حضور محرکهای مقتضی محیطی بروز می دهد اما بعد از ماه اول با آزمایش و خطا در باره ی این بازتابها دست می زند و قادر می شود بین امور تمیز قائل شود و این اعمال اولیه ی تمیزدادن بین امور مبنای تفکر کودک را تشکیل می دهند.

مراحل فرعی حسی – حرکتی

۱. مرحله ی فعالیت بازتابی (از تولد تا پایان یک ماهگی)
۲. مرحله ی اولین واکنش دوری (از یک تا چهار ماهگی)
۳. مرحله ی دومین واکنش دوری (از چهار ماهگی تا هشت ماهگی)
۴. مرحله ی هماهنگی طرحواره های ثانوی (از هشت تا دوازده ماهگی)
۵. مرحله ی سومین واکنش دوری (از دوازده تا هجده ماهگی)
۶. مرحله ی ابداع وسائل جدید از طریق فعالیتهای ذهنی (از هجده تا بیست و چهار ماهگی)

مرحله ی فعالیت بازتابی (از تولد تا پایان یک ماهگی)

ارتباط کودک با دنیا از طریق بازتابهای مثل چنگ زدن، مکیدن... این رفتارهای بازتابی مبنای رشد دوره های بعدی است. اکثر اعمال او از طریق جذب صورت می گیرد که عمدتاً در عمل مکیدن خلاصه می شود. با این حال فعالیتهای انطباقی نیز صورت می گیرد مثلاً نمی تواند پستانک را مک بزند ولی بسرعت وضع لب و دهان خود را با آن منطبق می سازد اومی تواند نگاه خود را بر اشیاء متمرکز کند، بسوی آنها دست دراز کند و آنها را بگیرد ولی این اعمال هماهنگ نیست و نمی تواند همزمان هم نگاه کند و هم بسوی آن دست دراز کند.

مرحله ی اولین واکنش دوری (از یک تا چهار ماهگی)

منظور از واکنش دوری این است که کودک پس از انجام یک عمل بصورت تصادفی به تکرار آن می پردازد. مثلاً تکرار در باز بسته کردن دستان و یا مکیدن انگشتان

علت نامگذاری آن به اولین یا نخستین انجام این اعمال بر بدن خود کودک است

دوری نامیدن آن این است که پاسخ کودک خود محرک رفتار بعدی است بنابراین تعامل بین بخشی از بدن با بخش دیگر است.

ویژگی های مهم این مرحله:

- هماهنگ شدن پاره ای از اعمال مثلا با شنیدن صدا سر را بطرف آن می چرخاند.
- ظهور رفتار تقلیدی و تکراری رفتار خود نه رفتار دیگران
- ظاهر شدن رفتار انتظاری مقدماتی وقتی در وضعیت شیر خوردن در آغوش قرار می گیرد پیش از تماس با سینه ی مادر شروع به مکیدن می کند .

مرحله ی دومین واکنش دوری (از چهار ماهگی تا هشت ماهگی)

منظور از دومین واکنش دوری این است که کودک تکرار را نه بر روی بازتابها بلکه بر روی عاداتهای حرکتی انجام می دهد مثلا تصادفی یک جفجغه را تکان می دهد و با شنیدن صدا به تکرار آن میپردازد. کودک عمدتا به دستکاری محیط و به حفظ تغییر و تکرار آن می پردازد.

علت نامگذاری آن به دومین انجام این اعمال بر محیط خارج از بدن خود کودک است

ویژگی های مهم این مرحله:

اگر شیئی از دید او کامل خارج یا پنهان شود از جهان حذف شده و به پیدا کردن آن نمی پردازد مگر در حالتی که بخشی از آن معلوم باشد کودک هنوز مفهوم بقای شیئی را درک نکرده است .

مرحله ی هماهنگی طرحواره های ثانوی (از هشت تا دوازده ماهگی)

در این مرحله ،دومین واکنش دوری با هم هماهنگ می شوند و طرحواره های پیچیده تری را به وجود می آورند که پیاژه آنها را طرحواره های ثانوی می نامد هماهنگی بین اعمال به مرحله ای می رسد که کودک می تواند مانعی را بر طرف کند تا به شیئی مورد نظر خود برسد. یا از طریق واسطه به هدف خود برسد.

ویژگی های مهم این مرحله:

قصد و اعمال در رفتار کودک قابل مشاهده است رفتار انتظاری کامل است .با باز شدن در منتظر ورود کسی می شود اگر شیئی از دید او کامل خارج یا پنهان شود از جهان حذف نشده و به پیدا کردن آن می پردازد کودک مفهوم بقای (نگهداری) شیئی را درک می کند ولی اگر شیئی در جای دیگری پنهان شود در جای اول بدنبال آن می گردد.

مرحله ی سومین واکنش دوری (از دوازده تا هجده ماهگی)

در این مرحله مفهوم بقای (نگهداری) شیئی در کودک کامل می شود اگر شیئی در جای دیگری پنهان شود در هر جایی بدنبال آن می گردد نه فقط در جای اولیه. در دومین واکنش دوری به اعمالی می پردازد که تصادفا نتایج جالبی داشته

باشد. اما در سومین واکنشهای دوری کودک به عمد می کوشد تا نتایج جالبی را تولید کند یعنی در محیط به آزمایش می پردازد تا موقعیتی را کشف و بررسی کند. مثلا به تکرار پرتاب یک گلوله می پردازد ولی هر بار تغییراتی در پرتاب می دهد تا نتایج آن را ببیند. در اینجا دیگر تکرار کلیشه ای نیست

ویژگی های مهم این مرحله:

در مراحل قبل جذب بیشتر صورت می گرفت ولی در این مرحله عمل انطباق به مراتب بیشتر از قبل است

مرحله ی ابداع و سائل جدید از طریق فعالیتهای ذهنی (از هجده تا بیست و چهار ماهگی)

در این مرحله کودک می تواند جنبه هایی از محیط را به صورت تصورات ذهنی باز نمایی کند بدنبال شیئی می گردد که نمی تواند آن را ببیند و پنهان شدن آن را هم ندیده است. بنابر این حل مسئله از حالت کوشش و خطا خارج شده بیشتر جنبه ی ذهنی پیدا می کند. کودک اگر با موقعیت تازه ای روبرو شود دیگر دست به کوشش و خطا نمی زند می تواند با برقراری روابط، وسایل و راههای تازه ای را ابداع می کند. خلاصه اعمال درونی می شود.

مرحله ی پیش عملیاتی (از دو تا هفت سالگی)

علت نامگذاری این مرحله به پیش عملیاتی این است که کودک نمی تواند به تفکر عملیاتی یا تفکر منطقی پردازد. استفاده از نماد و زبان از مشخصات بارز این مرحله است و به دو مرحله ی فرعی زیر تقسیم می شود:

مرحله ی پیش مفهومی (از دو تا چهار سالگی)

مرحله ی شهودی (از چهار تا هفت سالگی)

مرحله ی پیش مفهومی (از دو تا چهار سالگی)

علت نامگذاری این مرحله به پیش مفهومی این است که مفاهیم کودکان به معنی واقعی کلمه مفهوم نیستند و از جامعیت برخوردار نیستند مثلا کودک با تصویری که از باد دارد نمی تواند بفهمد که باد حاصل از یک پنکه از همان نوع باد طبیعی است. او فقط به یک جنبه از اشیاء برای طبقه بندی می پردازد.

ویژگی های این مرحله

منطق تمثیلی: یعنی از روی شباهت ها حکم می کند مادر لباس رسمی می پوشد او فکر می کند به سر کار می رود خود مداری یا خود محوری: امور را از دید خود می بیند نمی تواند از دید دیگری به آن امور نگاه کند جاندار انگاری: به اشیاء جان می بخشد با عروسک به دیده ی جاندار می نگرد و اشیاء متحرک مثل ابر و خورشید را جاندار می پندارد.

مرحله ی شهودی (از چهار تا هفت سالگی)

علت نامگذاری این مرحله به شهودی این است که تفکر کودکان بیشتر جنبه ی ادراکی دارد و بر جنبه ی ظاهری امر مبتنی است مثلا وقتی کودک دردو ظرف کوچک و بزرگ به تعداد مساوی مهره می اندازد فکر می کند ظرف کوچکتر مهره ی بیشتری دارد.

ویژگی های این مرحله

- بر یکی از جنبه ی مشخص امور تکیه می کند و جنبه های دیگر را نادیده می گیرد.

- استدلال آنان بازگشت ناپذیر است یعنی نمی توانند بفهمد با باز گردیدن یک شیء به حالت اولیه همان خواهد بود بنابراین شیء همان شیء قبلی است. یعنی به مفاهیم مختلف بقاء دست نیافته است.

مرحله ی عملیات محسوس (از ۷ تا ۱۱ سالگی)

ویژگی مهم این مرحله فعالیت کودک با محیط عینی و ملموس است نه با امور فرضی و انتزاعی مثلاً وقتی گفته شود علی از حسن بلند تر است و علی از رضا کوچکتر است چه کسی از همه کوچکتر است نمی تواند پاسخ درست دهد ولی با حضور آنان با یک نگاه سریع کوچکترین فرد را مشخص می کند

رویداد مهم این مرحله درک مفهوم بقای (نگهداری ذهنی) عدد ، طول ، ماده ، مایع ، سطح و حجم است. و توانایی طبقه بندی اشیاء ، ردیف کردن و درک مفهوم عدد از رویدادهای مهم دیگر است.

دسته کردن گروهی از اشیاء بر اساس شباهت ها و تفاوت های بین آنها که نیاز به درک روابط دارد

مثال:

بیست مهره چوبی سفید و هفت مهره چوبی قهوه ای به کودک داده می شود کودک قبل از این مرحله می گوید تعداد سفیدها بیشتر است اگر از او پرسیده شود تعداد مهره های سفید بیشتر است یا مهره های چوبی می گوید سفید. زیرا نمی تواند یک چیز را در آن واحد در دو طبقه مختلف قرار دهد. او فقط مهره های سفید را با قهوه ای مقایسه می کند. در این مرحله می تواند پاسخ درست بدهد.

برای درک مفهوم عدد هم توانایی طبقه بندی و هم ردیف کردن لازم است زیرا هر عدد معرف مجموعه ای از اشیاء است که از لحاظ تعداد مشترک هستند و ضمناً هر عدد از عدد بعدی خود کوچکتر و از قبلی خود بزرگتر است (توانایی سری کردن)

مرحله ی پیش عملیاتی (از دو تا هفت سالگی)
بقای عدد (6 تا 7 سالگی)

پاسخ کودک	تغییر و دستکاری	ارائه ی اول	نوع بقاء
بله ، فرق دارد	یک ردیف جمع می شود از کودک سؤال می شود که آیا اکنون یک ردیف پوشتر دارد یا یکسان هستند	دو ردیف مشابه از اشیاء به کودک نشان داده می شود که با یکسان بودن تعداد هر دو ردیف مساوی است	عدد

مرحله ی پیش عملیاتی (از دو تا هفت سالگی)
بقای مایع (6 تا 7 سالگی)

پاسخ کودک	تغییر و دستکاری	ارائه ی اول	نوع بقاء
خیر ، میتوان درازتر آب پوشتری داره	آب یک لیوان را در یک لیوان باریک و بلندتری ریخته و از کودک سؤال می شود که آیا	دو لیوان دارای آب مشابه به کودک نشان داده می شود کودک به یک مقدار بودن آب هر دو اعتقاد می کند	مایع

مرحله ی پیش عملیاتی (از دو تا هفت سالگی)
بقای طول 6 تا 7 سالگی)

پاسخ کودک	تغییر و دستکاری	ارائه ی اول	نوع بقاء
خیر یکی بزرگتر است	یک میله به سستی کشیده می شود از کودک سنوال می شود که آیا اکنون یک اندازه هستند	دو میله یکسان تراز با هم به کودک نشان داده می شود کودک با هم اندازه بودن هر دو اعتراف می کند	طول

مرحله ی پیش عملیاتی (از دو تا هفت سالگی)
بقای ماده 7 تا 8 سالگی)

پاسخ کودک	تغییر و دستکاری	ارائه ی اول	نوع بقاء
خیر یکی بیشتر است	یک خمیر پهن می شود از کودک سنوال می شود که آیا اکنون یک مقدار هستند	دو مقدار خمیر یکسان به کودک نشان داده می شود کودک با یک مقدار بودن هر دو اعتراف می کند	ماده

مرحله ی پیش عملیاتی (از دو تا هفت سالگی)
بقای سطح 9 تا 10 سالگی)

پاسخ کودک	تغییر و دستکاری	ارائه ی اول	نوع بقاء
خیر یکی پوشش بیشتر دارد	بلوکهای یک مقوا پخش می شود از کودک سنوال می شود که آیا اکنون سطح رنگی در هر دو یکسان است	دو صفحه مقوایی با بلوکهای چوبی یکسان در کنار هم به کودک نشان داده می شود کودک به یکسان بودن سطح رنگی هر دو اعتراف می کند	سطح



مرحله ی عملیات صوری (از ۱۱ تا ۱۵ سالگی)

نوجوان تفکر برحسب امور فرضی و انتزاعی راکسب می کند و بر قوانین منطق صوری مسلط می شود به طرح فرضیه می پردازد و آن را در ذهن نه با امور ملموس بررسی می کند و با بررسی ذهنی به راحتی به سؤال قبلی (علی از حسن بلند تر است و علی از رضا کوچکتر است چه کسی از همه کوچکتر است) پاسخ می دهد. نوجوان امروز در دنیای فرضیات و امکانات آینده زندگی می کند در حالیکه کودک مرحله ی قبل در دنیای واقعی زمان حال زندگی می کند نوجوانان این مرحله آرمانگرا و ناسازگارند و دارای ذهن و افکار فلسفی هستند و به دنبال کشف هویت خویش هستند.

شرطی سازی کلاسیک Classical Conditioning

شرطی سازی عامل Operant Conditioning

وجه مشترک : در هر دو ارتباط و پیوند تشکیل می شود یعنی همبندی رویدادها آموخته می شود. در کلاسیک یادگرفته می شود رویدادی در پی رویداد دیگری آید. در عامل یادگرفته میشود متعاقب پاسخی پی آمد معینی می آید

یادگیری شرطی کلاسیک

ایوان پاولوف

اجزای اساسی شرطی کلاسیک

- محرک غیر شرطی
- پاسخ غیر شرطی
- محرک خنثی

- محرک شرطی
- پاسخ شرطی

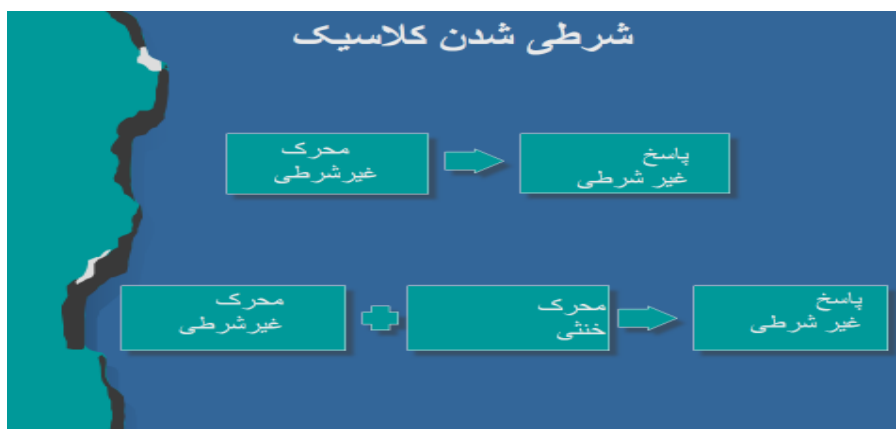
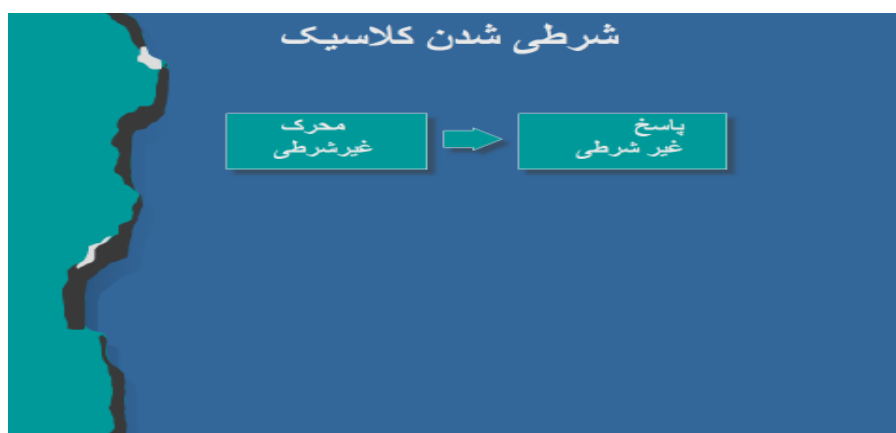
پیش از شرطی شدن

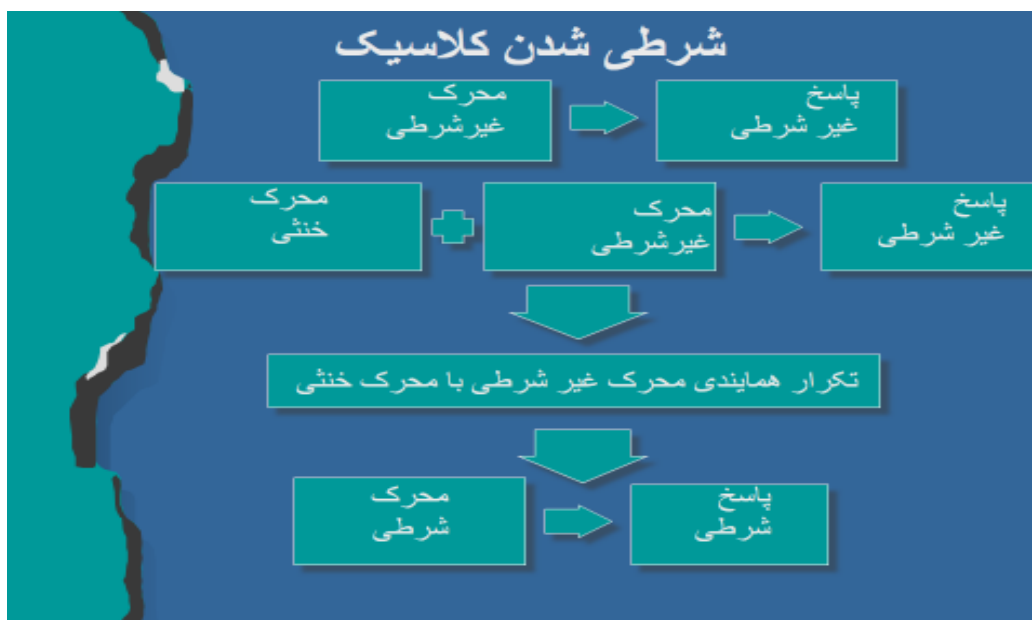


هنگام شرطی شدن



شرطی شدن کلاسیک





مثالهایی از شرطی کلاسیک

یک کلاس اولی وقتی زنگ تفریح می رسد حالت تهوع می گیرد زیرا او سه روز گذشته پی درپی در حیاط در معرض برخورد قرار گرفته است.

بوهای خاصی که می تواند سبب حالت تهوع شود .

ترسهای غیرمنطقی ، عرق سرد و لرزیدن زانوها و دستان

برای مثال مدرسه، کلاس ، معلم و درس در حصول توجه دانش آموز خنثی هستند .

فعالیتها در مدرسه یا در کلاس بصورت خودکار پاسخهای عاطفی را ایجاد می نماید و این فعالیتها با محرک های خنثی همایند شده و مرتبط می شود .

پس از حضور تکرار ، محرک های خنثای پیشین پاسخهای عاطفی را ایجاد می نماید

مرحله فراگیری - خاموشی - بهبودی خود به خودی

مرحله فراگیری: تکرار همایندی (در حال شرطی شدن)

خاموشی: پس از شرطی شدن محرک شرطی چند بار بدون محرک غیرشرطی ارائه می شود رفته رفته پاسخ یادگرفته شده محو واز بین می رود.

بهبودی خود به خودی: پس از خاموشی مدتی بعد محرک شرطی چند بار بدون محرک غیرشرطی ارائه می شود پاسخ یادگرفته شده مجدد سر می زند واگر محرک غیرشرطی ارائه نشود رفته رفته پاسخ زنده شده محو واز بین می رود.

افتراق یا تشخیص محرک

دادن پاسخ شرطی فقط به محرک شرطی و به محرکهای مشابه محرک شرطی پاسخ داده نشود. مثال: به نور دایره شکل پاسخ دهد ولی به شکل بیضی پاسخ ندهد.

شرطی سازی ثانوی یا در سطح بالاتر

مستلزم حداقل دو مرحله است :

۱- شرطی شدن

۲- پس از شرطی شدن محرک شرطی (صدا) در مرحله بعد نقش محرک غیرشرطی را ایفا می کند و با همراه شدن بایک محرک خنثای دیگر (نور قرمز) و تکرار، خاصیت قبلا کسب کرده را به آن (نور قرمز) منتقل می کند.

شرطی سازی فعال

یادگیری به ترتیب ساده روبرو است A-B-C

- پیش آیند (محرک) Antecedent (stimulus)
- رفتار (عمل) Behavior (action)
- پی آمد (تقویت کننده مجدد) Consequence (re-enforcer)

ادوارد ترندایک

یادگیری کوشش و خطا (آزمایش و خطا)

اعمالی که بدنبال آن پی آمدهای مطلوب (خوشایند) می آید نسبت به اعمالی که بدنبال آن پی آمدهای نا مطلوب (ناخوشایند) می آید احتمال تکرار بیشتری دارند

اسکینر: شرطی سازی عامل

تقویت و تنبیه Reinforcement & Punishment

هر روز ما به انتخاب انجام و یا عدم انجام چیزهای معینی دست می زنیم برای مثال: به هنگام ترک خانه چتر خود را برداریم. برای کسب خبرهایی به دوست خود تلفن کنیم و یا اضافه کاری داشته باشیم. ممکن است انتخاب کنیم که دیر به کلاس نرویم با سرعت غیرمجاز نرانید و به تقاضاکننده ی کمک یاری ندهید. چه چیز معین می کند که شما اینگونه انتخاب کنید؟

هر گاه چیزی تقویت شود قوی تر می شود . تقویت کننده ها رفتارها را قوی می کنند . یعنی هروقت: فراوانی یک رفتار افزایش یابد یا در حد نسبتا بالایی تداوم بروز داشته باشد رفتار در گذشته تقویت شده است. پی آمدهایی که فراوانی رفتار را کاهش می دهد تنبیه کننده نام دارد. یعنی هروقت: یک رفتار به لحاظ فراوانی کاهش یابد رفتار در گذشته تنبیه شده است .

مثال . زمستان گذشته حسین اولین بار به اسکی پرداخت او افتاد و پایش شکست: اگر حسین بعلت این پی آمد به احتمال کمتری به اسکی بپردازد او تنبیه شده است .

در تقویت و تنبیه اگر پی آمدی ارائه و یا اضافه شود به آن مثبت و اگر پی آمدی برداشته و یا حذف شود به آن منفی می گوئیم

بنابراین دو نوع تقویت و تنبیه داریم:

Positive Reinforcement	تقویت مثبت
Negative Reinforcement	تقویت منفی
Positive Punishment	تنبیه مثبت

تنبيه منفى Negative Punishment

مثال تقویت مثبت	Positive Reinforcement درس خواندن و نمره ۲۰ گرفتن
مثال تقویت منفی	Negative Reinforcement درس خواندن و حذف نمره منفی قبلی
مثال تنبيه مثبت	Positive Punishment درس نخواندن و جریمه شدن
مثال تنبيه منفى	Negative Punishment درس نخواندن و محروم شدن از ورزش

انواع تقویت و تنبيه

ترغيب رفتار	سرکوب رفتار
تقویت مثبت : پاداش / جایزه	تنبيه مثبت : زدان یا کار اضافی
تقویت منفی : پرهیز از از دست دادن امتیازات رهایی از محرک نامطلوب	تنبيه منفی : از دست دادن تفریح جلوگیری از ورزش

انواع تقویت

تقویت کننده های نخستین یا اولیه

ذاتا خاصیت تقویت کننده دارند و این خاصیت از طریق یادگیری بدست نیامده است مانند غذا، آب، استراحت

تقویت کننده های ثانویه یا یاد گرفته شده یا شرطی

خاصیت تقویت کنندگی خود را از طریق شرطی و یادگیری کسب کرده اند مانند پول، ژتون، تحسین و نمره ۲۰ و کارت آفرین

اصل پریماک

برابر نظر او تقویت کننده ها علاوه بر اشیاء می تواند یک فعالیت هم باشند مانند نقاشی کردن، دوچرخه سواری برابر با این اصل از بین دو فعالیت آن فعالیتی که بیشتر خوشایند است و با احتمال بیشتری سر می زند چنانچه بعد از فعالیت کمتر خوشایند بیاید سبب تقویت آن می شود و احتمال بروز آن را افزایش می دهد .
مثال : دانش آموزی که به نقاشی علاقمند تر از ریاضی است اول باید کمی ریاضی کار کند بعد به او فرصت نقاشی داده شود نه برعکس آن. اول انجام تکلیف شب بعد تماشای برنامه ی کودک نه برعکس.

تعمیم محرک

دادن پاسخ یا بروز رفتار یکسان به محرکهای مختلف و متفاوت تعمیم محرک نام دارد. مثال: کودک بادیدن سگ ویا گربه آنها را سگ بنامد.

تمیز محرک

دادن پاسخ یا بروز رفتار خاص به محرک خاص مثال: کودک بادیدن سگ فقط آن را سگ بنامد.

تعمیم پاسخ

دادن پاسخ ها یا بروز رفتارهای متفاوت به یک محرک خاص مثال: کودک بادیدن سگ گاهی آن را سگ و گاهی گربه بنامد.

نظریه ی یادگیری شناختی اجتماعی

گریزآموزی:

وقتی محرک آزاردهنده و ناخوشایندی اکنون ارگانیزم را می آزارد و ارگانیزم برای فرار از آن و رهایی، از خود رفتاری بروز دهد که منجر به رهایی شود به این یادگیری جدید یادگیری گریز یا گریزآموزی می گویند. مثال: زیر باران چتر خود را باز می کنیم. مسکن می خوریم تا در دمان تسکین یابد.

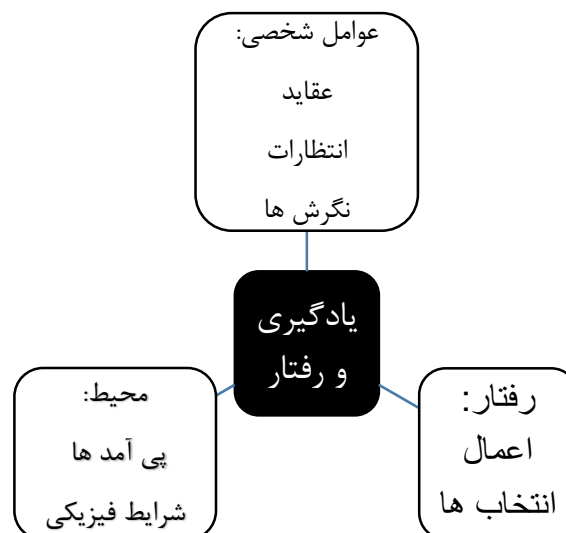
یادگیری اجتنابی:

ارگانیزم برای آنکه در آینده دچار محرک آزاردهنده و ناخوشایند نشود رفتاری را بروز داده و یاد می گیرد. مثال: درس می خوانیم تا آخرترم مردود نشویم

نظریه ی آلبرت بندورا

نظریه ی یادگیری شناختی اجتماعی یا یادگیری مشاهده ای: واضع این نظریه آلبرت بندورا است. او مانند رفتارگرایان به عوامل محیطی و مانند شناخت گرایان به عوامل درونی و شناختی بعنوان عوامل کنترل کننده ی رفتار تاکید دارد. از دیدگاه او مردم نه بوسیله ی نیروهای درونی رانده می شوند و نه محرکهای محیطی آنان را به عمل سوق می دهد. بلکه کارکردهای روانشناختی بر حسب یک تعامل دو جانبه بین شخص و عوامل تعیین کننده ی محیطی تبیین می شوند. آلبرت بندورامی گوید: شخص، محیط، و رفتار شخص برهم تاثیر و تاثیر متقابل دارند. هیچ یک از این سه جزء را نمی توان جدا از سایر اجزاء به عنوان تعیین کننده ی رفتار انسان به حساب آورد: نظریه ی او را جبر متقابل یا تعیین گری متقابل می نامند.

عناصر تعیین گری متقابل



مراحل یادگیری از راه مشاهده

بندورا یادگیری از راه مشاهده را در چهار مرحله زیر توضیح می دهد:

- مرحله ی توجه
- مرحله ی به یادسپاری یا یادداری
- مرحله ی تولیدی یا باز آفرینی
- مرحله ی انگیزشی یا تقویتی

مرحله ی توجه

آنچه باید یاد گرفته شود باید به آن توجه شود. عوامل زیادی در جلب توجه افراد دخالت دارند:

عوامل بیرونی:

جذابیت، شهرت، شایستگی، مورد احترام بودن و مورد تحسین بودن فرد سرمشق یا الگو سبب جلب توجه می شود مانند قهرمانان، بازیگران و شخصیت‌های معروف. عواملی چون متمایز و مشخص بودن مطالب تدریس و جذابیت آنها بر توجه دانش آموزان اثر دارد.

عوامل درونی:

استعداد و آمادگی ادراکی و شناختی سطح برانگیختگی و رجحانهای اکتسابی فرد بر فرایند توجه او اثر دارد.

مرحله ی به یادسپاری یا یادداری

او معتقد است که یادگیری طبق اصل مجاورت صورت می گیرد و نیازی به تقویت و پاداش ندارد. دو رویداد مورد نیاز برای یادگیری از راه مشاهده عبارتند از:

توجه به عملکرد سرمشق (مرحله ی توجه)

باز نمایی نمادی آن عملکرد در حافظه ی دازمدت (مرحله ی به یادسپاری)

بازنمایی به دو صورت تجسمی (تصویرذهنی پدیده ها) و کلامی صورت می پذیرد. مشاهده گرانی که فعالیت‌های سرمشق را بصورت کلمات، نشانه های مختصر یا تصاویر روشن ذهنی رمز گردانی می کنند از کسانی که صرفاً مشاهده می کنند بهتر یاد می گیرند و کمتر فراموش می کنند.

مرحله ی تولیدی یا باز آفرینی

در سومین مرحله رمزهای تجسمی و کلامی ذخیره شده در حافظه به صورت اعمال آشکار در می آیند. انجام این مرحله از سوی دانش آموز به معلم این امکان را می دهد تا نحوه ی عملکرد دانش آموز را در مقایسه با آنچه قرار بود بیاموزد ارزیابی کند. گاهی دانش آموز تنها قسمتی از آنچه را که دیده در عملکرد خود رمز گردانی کرده و یادآوری می نماید. معلم به او در رمز گردانی کامل کمک خواهد کرد و به تعبیری باز خورد اصلاحی فراهم می کند. تحقیقات نشان می دهد بازخورد ساده ی بدون همراهی با تقویت یا تنبیه بر رفتار یاد گیرنده تاثیر سازنده ای دارد.

مرحله ی انگیزشی یا تقویتی

در این مرحله رفتار یاد گرفته شده از راه مشاهده در صورتی به عملکرد تبدیل می شود که با تقویت همراه شود. نظریه یادگیری اجتماعی و شرطی سازی فعال در باره ی تاثیر تقویت اتفاق نظر دارند ولی اختلاف عمده ی آنان در این است که در نظریه یادگیری اجتماعی تقویت بر انگیزش یادگیرنده برای انجام عملکرد موثر است و در یادگیری نقش زیادی ندارد در صورتی که در نظریه شرطی سازی فعال اعتقاد بر این نظر است که تقویت موجب یادگیری رفتار می شود.

انواع تقویت در نظریه ی بندورا

۱. تقویت مستقیم رفتار یادگیرنده برای تقلید یا الگو برداری از رفتار دیگران
 ۲. تقویت از راه پیامدهای رفتار
 ۳. تقویت جانشینی
- تنبیه جانشینی و تنبیه تقویت جانشینی آنچه در نظریه او جدید است و جدید می باشد آنچه در نظریه او جدید است مفاهیم تقویت جانشینی و تنبیه جانشینی است

تقویت جانشینی و تنبیه جانشینی

در تقویت جانشینی خود فرد بصورت مستقیم تقویت نمی شود بلکه با مشاهده تقویت دیگران او هم تقویت شده دست به همان رفتار می زند. مانند تشویق یک دانش آموز در جمع سبب تقویت سایرین می شود تا آنها هم همان رفتار را انجام دهند

در تنبیه جانشینی خود فرد بصورت مستقیم تنبیه نمی شود بلکه با مشاهده تنبیه دیگران او هم تنبیه شده دست به همان رفتار نمی زند. مانند تنبیه یک دانش آموز در جمع سبب تنبیه سایرین می شود تا آنها هم همان رفتار را انجام ندهند

اصول روانشناسی رشد

پاور پوینت سوم

رشد چیست؟

رشد عبارت است از زنجیره ای از تغییرات جسمی ، اجتماعی و شخصیتی که به مرور زمان روی می دهند . الگوی تغییراتی است که از انعقاد نطفه آغاز و تا دوره حیات ادامه می یابد.

رشد کودک

مبحث رشد کودک نیز عبارت است از بررسی علمی این تغییرات در دوران کودکی.

رشد:

فرایند ژنتیکی نمو که در طول زمان آشکار می شود.

تغییرات رشدی به دو گروه تقسیم می شوند : تغییرات کمی و کیفی

تغییرات کمی عبارتند از تغییراتی که در مقادیر ، تعداد و اندازه ها روی می دهند. اینگونه تغییرات را برای مثال به کمک واحدهای اندازه گیری پوند و اینچ می توان اندازه گرفت. هر تغییری که شامل افزایش یا کاهش یک خصیصه باشد ، تغییر کمی محسوب می شود.

تغییرات کیفی :

عبارت است از تغییرات فرایندی ، کارکردی ، ساختاری یا سازمانی . سیر تحول برداشت کودکان در مورد دوستی نمونه ای از تغییرات کیفی است. مقدار این تحول را نمی توان دقیق مشخص کرد فقط می توان تفاوت را نشان داد. مثال تغییرات کمی و کیفی :

شانزده تصویر را از مجلات مختلف ببیرید . چهار مورد از این تصاویر باید درباره غذا ، چهار مورد در مورد مبلمان ، چهار مورد درباره اسباب بازی و چهار مورد هم درباره ی لباس ها باشند . از فرزندان خود یا چند کودک در سنین متفاوت بخواهید به این تصاویر نگاه کنند . سپس یکی دو دقیقه بعد ، از آنها بخواهید این تصاویر را به یاد آورند. همانطور که لانتظار می رود کودکان بزرگتر بیش از اطفال خردسال ، این تصویرها را به یاد می آورند. این آزمایش نشانگر یک تغییر کمی در توانایی به یاد آوردن اطلاعات است. اما اگر کودکان مورد نظر را تحت مشاهده قرار دهید متوجه خواهید شد که در راهبردهای آنان برای به یاد آوردن ماده های آزمایش ، یک نوع تغییر کیفی هم دیده می شود . کودکان خردسال تر بر خلاف کودکان بزرگتر مسائل را دسته بندی نمی کنند.

چگونگی رشد:

Continuous or Discontinuous Development



رشد پیوسته و ناپیوسته:

ماهیت تغییر رشدی چیست؟

برخی معتقد هستند که رشد یک فرایند مستمر و پیوسته است که هر واقعه یا تغییر جدید بر تجربیات قبلی به شکل منظم ساخته می شود. رشد آرام و تدریجی بدون انقطاع و تغییر جهت نگریسته می شود.

برخی رشد را بعنوان یک سری مراحل جدا از هم یا مراحل می نگرند و سازمان رفتار را بصورت تفاوت های کیفی در هر مرحله می نگرند.

ماهیت تغییر رشدی چیست؟

مستمر و پیوسته بودن با انقطاع و مرحله ای بودن رشد یک متغیر دو وجهی متضاد و رقیب جایگزین نیستند بلکه زاویه دید و پرسپکتو متفاوت از یک کل هستند. مثل عکس معروف که از یک دید گلدان و از دید دیگر چهره های دو فری است

روانشناسی رشد

روان شناسی رشد به بررسی ویژگیهای شناختی ، هیجانی و اجتماعی افراد در سنین مختلف می پردازد و مطالعات آن این اطلاعات را به ما می دهد که در هر سن فرد چگونه با محیط خود سازگار می شود و در هر مقطع سنی دارای چه

توانمندیهایی است همچنین روان شناسی رشد اصول اساسی حاکم بر رشد و تحول را مورد بررسی قرار می دهد. روان شناسی رشد به همه دوران زندگی انسان ارتباط دارد اما بیشترین توجه خود را به کودکی و نوجوانی داشته است.

تعریف و اصول روان شناسی رشد

روان شناسی رشد ، علمی است که جریان تحولات و تغییرات (کمی و کیفی) جسمی ، ذهنی ، عاطفی و عملکرد فرد را در طول عمر از لحظه تولد (از لحظه انعقاد نطفه) تا هنگام مرگ مطالعه می کند.

رشد: عبارت است از الگوی حرکت یا تغییری که از انعقاد نطفه شروع و در سراسر پهنه ی زندگی انسان ادامه دارد. حوزه تغییرات و تحولات مورد بررسی این رشته به موضوعات چون مهارتهای حرکتی ، رفتاری اجتماعی ، ساختهای شناختی و شخصیت مربوط می شود . این رشته ، دگرگون شدن متغیرهای روانی و تأثیرات محیط و تجربه را در مراحل رشد مشخص می سازد و چگونگی شکل گیری و از بین رفتن آنها را توضیح می دهد

روانشناسی رشد به تمام مراحل زندگی انسان مربوط می شود ولی بیشترین توجه آن به دوره کودکی و نوجوانی است

علوم بنیادی یا پایه و علوم کاربردی

هدف عمده علوم بنیادی که سعی در کشف روابط میان پدیده ها می کنند رسیدن به نتایج کار خود به نظریه ای در مورد وضع موجود پدیده است ، در حالی هدف علوم کاربردی در تلاش برای کشف پاسخ های منطقی و اصولی نیست به مسائل ضروری و اساسی است ، بنابراین همواره به دنبال نتایج مفیدند . به عبارت دیگر ، علوم کاربردی نظریه خاصی ارائه نمی کنند ، بلکه بیشتر به آزمودن نظریه های مختلف می پردازند تا به طول عملی و متناسب با اوضاع و احوال اجتماعی یکی را برگزینند .

روانشناسی رشد به اعتباری در زمره علوم بنیادی و به اعتبار دیگر از جمله علوم کاربردی است. روانشناسی رشد از این نظر که کوشش می کند تا نظریه هایی را برای رشد ذهنی ، عاطفی و اجتماعی کودک کشف کند یک علم بنیادی است و از آنجایی که سعی دارد این یافته های علمی را به طور عملی در زندگی کودک وارد کند ، یک علم کاربردی است که همه مربیان و معلمان در دوره های مختلف زندگی به آن نیازمندند .

تاریخچه روانشناسی رشد

اگر امروزه هدف از مطالعه کودکان حمایت و فراهم آوردن امکانات برای رشد همه جانبه و شکوفا کردن تمام ظرفیتهای انسانی آنهاست ، چنین دیدگاهی در گذشته کمتر وجود داشته است .

دوران باستان

در دوران باستان بسیار اتفاق می افتاد که کودکان را به دلایل مختلف از این می بردند . مثلاً در روم قدیم (تا سال ۳۷۴ میلادی) کشتن کودکان حق قانونی والدین بود . تاریخ گذشته پر است از رویدادهایی که در آن کودکان را قربانی خدایان و بتها می کردند .

رومیان عقیده داشتند نوزادی که شکل و اندازه غیر عادی دارد یا بیش از اندازه می گرید نباید زنده بماند . آنان بیشتر ، اولین فرزند را بویژه اگر پسر بود زنده نگه می داشتند و بقیه را نابود می کردند یا به دریا و رودخانه ها می انداختند و یا طعمه حیوانات می کردند . کشتن کودکان ، یک شیوه عادی برای کنترل جمعیت به حساب می آمد . بسیار اتفاق می افتاد که کودکان را در لای دیوارها مدفون می کردند .

چین و اعراب

در بین چینی ها رسم بود که پدران ، دختران خود را می فروختند . در بین اعراب دوران جاهلیت که حوادث آن به دلیل نزدیک بودن با ظهور اسلام روشنتر بیان شده ، وضعیت اسفباری حاکم بود در آن زمان اعراب فرزندان خود را به دلیل تعصب های قومی و نیز گریز از پرداخت نفقه ، زنده زنده مدفون می کردند

تعالیم ادیان الهی و اسلام

در دوران گذشته آنچه بیش از همه مانع این جنایتها شد تعالیم ادیان الهی بود . اسلام به عنوان کاملترین و آخرین دین الهی با انقلابی در بینشها و در نتیجه ، انقلابی در بینش نسبت به کودک ظهور کرد . در تعالیم اسلامی کودک آنچنان ارزش و جایگاهی یافته بود که تا وقتی کودکی بر دوش حضرت رسول (ص) نشسته بود ، او از سجده بر نمی خاست یا نماز را – با آن همه ارزش و اهمیتی که دارد . به خاطر گریه کودک با عجله تمام می کرد . در صدر اسلام قوانینی برای کودک وضع شد که اینک بعد از چهارده قرن ، بشر اندک اندک به آنها می رسد .

اصول و قوانین اسلام برای کودک

جلوگیری از قتل کودکان

مهرورزی و محبت به کودکان

احترام به شخصیت کودکان

رفتار متناسب با کودکان

توجه به تربیت کودکان

تاریخچه مطالعه درباره کودک در عصر جدید

با تمام شدن قرون وسطی و آغاز عصر جدید (رنسانس) در زندگی کودکان و چگونگی نگرش به آنان تغییرات تازه ای به وجود آمد . هر چند که در این دوره نیز (حتی تا دو قرن ۱۸ و ۱۹) شاهد نگرش ها و رفتارهای وحشیانه و خصمانه با کودکان بوده ایم ، ولی با این همه زندگی کودکان نسبت به گذشته بهبود یافته است.

قرن هفدهم

با تمام شدن قرون وسطی و آغاز عصر جدید (رنسانس) در زندگی کودکان و چگونگی نگرش به آنان تغییرات تازه ای به وجود آمد . هر چند که در این دوره نیز (حتی تا دو قرن ۱۸ و ۱۹) شاهد نگرش ها و رفتارهای وحشیانه و خصمانه با کودکان بوده ایم ، ولی با این همه زندگی کودکان نسبت به گذشته بهبود یافته است .

تاریخچه تحقیق علمی و تجربی درباره کودک ، با یوهان آموس کمینیوس آغاز می شود . او با انتشار کتابهای آموزشگاه کودکی و جهان در تصاویر ، کودک را به عنوان فرد جدا گانه ای مورد بررسی قرار داد و به علاقه های و استعداد های او توجه کرد . او در کتاب جهان در تصاویر ، مطالبی را که کودکان می خوانند تشریح کرد تا کودکان مطالب را بهتر بفهمند .

جان لاک (۱۶۳۲ – ۱۷۰۴) معتقد بود ذهن نوزاد همانند لوح سفیدی است ، و در واقع تجربه هایی که از راه حواس حاصل می شود شخصیت او را از دیگران ممتاز و متفاوت می سازد . او بر این اساس بر مسئولیت پدر و مادر تأکید می کرد

و معتقد بود که ایشان باید از همان لحظه تولد، محیط مساعدی فراهم سازند تا کودک از طریق آن بتواند به تجارت لازم دست یابد. او معتقد بود که با روشهای تأدیبی باید از علاقه ها و رغبت‌های کودکان جلوگیری کرد.

قرن هیجدهم

ژان ژاک روسو (۱۷۱۲ - ۱۷۷۸) بر خلاف جان لاک معتقد بود نوزان موجودی شریف و رام نشده است که دارای موهبت درونی تشخیص خیر و شر و نیز حس عدالت و اخلاق است. او بر این عقیده بود که تمام صفات خوب ذاتی است و به طور طبیعی در فرد رشد می کند، ولی آنچه مانع رشد این صفا می شود دخالت‌های نابجای محیط است. بر اساس او در کتاب امیل روش آزادی را در تعلیم و تربیت کودک مطرح کرد. وی معتقد بود که در مورد تربیت طفل نباید هیچگونه نفوذ و تحمیلی اعمال و تربیت باید به طور طبیعی شود؛ یعنی کودک باید به طبیعت خود واگذار شود تا تربیت صحیح صورت گیرد.

قرن نوزدهم

فردریک فروبل (۱۷۸۳ - ۱۸۵۲) در اوایل این قرن کتاب تربیت انسان را منتشر کرد، او نخستین بنیانگذار کودکستان به شمار می رود. در نیمه دوم قرن نوزدهم جنب و جوش بیشتری رد مطالعه کودک به وجود آمد و بیشتر این فعالیتها و حرکت ها پیرامون نشر کتابهایی درباره شرح زندگی کودک بود. شاید بتوان این گونه پژوهش ها را طلیعه روانشناسی رشد دانست. از مهمترین کتابها؛ کتاب ذهن کودک اثر ویلهلم پریر آلمانی (۱۸۸۲) را می توان نام برد. او در این کتاب به مقایسه رفتار کودک خود با رفتار حیوانات پرداخته و نتیجه گرفته است که بسیاری از جنبه های رشد در هر دوره بخصوص در کنترل عضلات میان حیوان و انسان یکسان است

به همین دلیل پریر را از پیشگامان روانشناسی کودک به حساب می آورند. در نیمه قرن نوزدهم گام مهم دیگری در تحقیق علمی در روانشناسی کودک به وسیله استانلی هال آمریکایی برداشته شد که او را نیز از پیشروان روانشناسی کودک به شمار می آورند. او که تحت تأثیر مطالعات و نظریه های چارلز داروین قرار داشت، با اجرای روش پرسشنامه، گروه های بزرگی از کودکان را در سنین مختلف از نظر ویژگی ها و تحویل باور تفکر و احساس مورد مطالعه قرار داد. وی ضمن اجرای این روش با والدین کودکان مصاحبه می کرد و از آموزگاران نیز می خواست که گزارشهایی در زمینه مشاهدات خود از شاگردانشان برای او بنویسند. او با روشهای مشاهده طبیعی، پرسشنامه و سایر فنون عینی و تجربی توانست اطلاعاتی جمع آوری کند.

قرن بیستم

بیشترین مطالعات و تحقیقات تجربی و علمی درباره رشد جسمانی و روانی کودک در این قرن انجام شده است. در اوایل این قرن یک روانشناسی فرانسوی به نام آلفرد بینه به کمک همکارش سیمون، اولین آزمون هوش کودکان را ابداع و تدوین کرد. در همین سالها بود که زیگموند فروید نیز نظریه های خود را درباره تأثیر عمیق تجربه های دوره کودکی بر روحیه و رفتار دوره بزرگسالی مطرح ساخت. عقاید جان دیویی آمریکایی نیز درباره نیاز کودک به آموزش از طریق عمل و تجربه تأثیر زیادی در تعلیم و تربیت کودک چه در آموزشگاه و چه در خانه به جا گذاشت.

آرندل گزل (۱۸۸۰ - ۱۹۶۱) و همکارانش حدود ده سال در درمانگاه پرورش کودک دانشگاه ییل آمریکا مطالعات وسیعی در مورد پرورش جسمانی کودک انجام دادند و تجربیات فراوانی به دست آوردند.

گزل نیز مانند استانی هال معتقد است که رشد انسان هم از یک تحول و رشد نوعی (فیلوژنی) و هم از یک تحول و رشد فردی (آنتوژنی) پیروی می کند و تغییرات رفتاری انسان محصول این دو نوع رشد است. ژان پیاژه سوییسی نیز مطالعات فراوانی در زمینه رشد ذهنی، اجتماعی، اخلاقی و زبانی کودکان انجام داد. جان بی. واتسن آمریکایی (۱۸۷۸ - ۱۹۵۸) با آوردن مکتب تازه ای به نام رفتارگرایی در روانشناسی، تحولی جدید در نوع نگرش نسبت به کودک به وجود آورد.

اصول روان شناسی رشد

۱. رشد جریانی مرحله ای و پیوسته است

رشد پیوسته است و نه ناپیوسته. مراحل که برای رشد اشاره می شود جدا از هم نیستند بلکه مانند یک خطی از یک نقطه شروع و بدون تمایز ادامه می یابد. تقسیم بندی دوره های مختلف زندگی بر اساس نوع دیدگاه و زمینه های مطالعاتی در رشد صورت می گیرد. به طور مثال پیاژه رشد (تحول شناختی) انسان را در چهار مرحله و تا پایان ۱۶ سالگی، اریکسون رشد روانی - اجتماعی انسان را از تولد تا پایان عمر و در ۸ مرحله مطرح می کند. هدف اصلی مطالعه رشد این است که الگوی طبیعی را برای زندگی کودک و نوجوان پیدا کنیم و همچنین از این طریق بدانیم زمانی که انحرافی در این الگوی طبیعی پیش آمد، چه وظایف و مسئولیتهایی به عهده ماست. الگوی طبیعی رشد کودکان و نوجوانان در مراحل سنی مختلف از اصول و قوانین مشخصی پیروی می کند. این اصول، علی رغم تفاوتی که افراد با هم دارند به طور مشترک در همه یافت می شود. شناخت این اصول برای مطالعه رشد و فهم الگوی طبیعی آن ضروری است. اینک درباره این اصول که همه صاحب نظران رشد نیز به آن توجه کرده اند، می پردازیم. به طور کلی و با توجه به ویژگیهای مشترک و تکالیف یکسان انسان در دوره های مختلف سنی می توان رشد انسان را در ۹ مرحله یا دوره مطرح کرد. سنینی که برای هر کدام از مراحل اشاره می شود صرفاً تقریبی است.

- | | |
|----------------|-----------------------------|
| ۱. پیش از تولد | ۱. انعقاد نطفه تا تولد |
| ۲. شیرخوارگی | ۲. تولد تا دو سالگی |
| ۳. کودکی ۱ | ۳. دو تا شش سالگی |
| ۴. کودکی ۲ | ۴. شش تا دوازده سالگی |
| ۵. نوجوانی | ۵. دوازده تا بیست سالگی |
| ۶. جوانی | ۶. بیست تا سی سالگی |
| ۷. میانسالی | ۷. سی تا پنجاه سالگی |
| ۸. پختگی | ۸. پنجاه تا شصت و پنج سالگی |
| ۹. پیری | ۹. شصت و پنج سالگی به بعد |

۲. رشد دارای الگوهای قابل پیش بینی است

ب- قانون مرکزی - پیرامونی)

الف- قانون سری - پایی

بر اساس قانون سری - پایی رشد انسان ابتدا از سر شروع و در نهایت در پا خاتمه می یابد. کودک تازه متولد یافته ابتدا در سر رشد میکند و بعد از رشد گردن می تواند سر خود را نگهدارد. وبعد از رشد عضلات شانه، شکم و کمر است که می تواند بخزد و بنشیند. آنگاه که رشد کافی در عضلات پا را کسب کرد قادر به ایستادن و سپس راه رفتن می شود. براساس قانون دوم رشد از نقطه ی مرکز بدن به سمت اطراف است اول بازوان کنترل وبعد دستان وانگشتان کنترل می شود.

۳. تفاوت های فردی در رشد

تنوع زیادی از نظر رشدی در میان افراد وجود دارد. این اصل به مفهوم تفاوت های فردی در میان انسان اشاره می کند همچنانکه می دانیم ویژگی های ژنتیکی هر انسان منحصر به فرد می باشد لذا هر فرد با توجه به همان و یژگیها و تاثیر محیط می تواند شکل واحدی در رشد داشته باشد با همه اینحال برای راحتی در تحقیقات و ارائه الگو به یک سطح در رشد اشاره می شود که ما باید در تعمیم دهی دچار خطا نشویم و این نکته را در نظر بگیریم همیشه یک فرد دارای ویژگی های مخصوص به خود می باشد اگر چه در خیلی از ویژگیها با گروه خود مشترک باشد. توجه به تفاوت های فردی در رشد مستلزم این است که :

- (۱) نباید انتظار داشت تمام کودکان یک سن مشابه ، شیوه رفتار معینی داشته باشند.
- (۲) تفاوت های فردی، اعتبار و مسئولیت ویژه ای برای هر فرد ایجاد میکنند و به او وجود مستقل می بخشد.
- (۳) برای تربیت کودکان نمی توان از روش های مشابه استفاده کرد

۴. رشد دارای ابعاد مختلف و فرایندی پیچیده و چند بعدی است

رشد شامل:

- (۱) ابعاد جسمانی و حرکتی
 - (۲) رشد روانی (شناختی، عاطفی، اجتماعی، اخلاقی)
- حتی در یک بعدمانند هوش اجزای متعددی وجود دارد مثل: هوش کلامی، هوش انتزاعی، هوش اجتماعی

۵. دوره های حساس در رشد

تغییرات محیط بیشتر ین تاثیر کمی را زمانی بر ویژگی دارند که در حال سریعترین تغییر خود باشد و کم ترین تاثیر در ویژگی در زمان کمتر تغییر آن است . این اصل به مفهوم وجود دوره های حساس در زندگی اشاره دارد مانند رشد قد در زیر یکسال و وجود امکانات محیطی از جمله تغذیه مناسب می تواند در افزایش آن تاثیر داشته باشد.

۶. سرعت رشد همیشه یکسان نیست

در برخی مراحل رشد سریعتر است و در بیشتر مراحل سرعت رشد معمولاً آرام و تدریجی است. از بسته شدن ناف تا شش ماه پس از تولد و در دوران بلوغ سرعت رشد بالا و ناگهانی است ولی در سایر دوران حرکت آرام و آهسته است

۷. وراثت و محیط هر دو در رشد تاثیر دارند

تحقیقات روانشناسان رشد نشان داده است که وراثت (آمادگیهای ارثی که از طریق ژن به فرزندان انتقال می یابد) و محیط (فراهم بودن امکانات لازم جهت افزایش توانمندیهای کودک) می تواند در وضعیت آینده کودک تاثیر داشته باشد .

محیط را می توان به طبقات زیر تقسیم کرد:

الف) عوامل محیطی پیش از تولد

ب) عوامل محیطی حین تولد:

ج) عوامل محیطی پس از تولد:

الف) عوامل محیطی پیش از تولد

سن مادر: به طور کلی زنانی که از مراقبتهای بهداشتی و پزشکی و همچنین تغذیه مناسب برخوردار باشند می توانند در هر سنی نوزادان سالمی به دنیا آورند و خود نیز سالم بمانند. اما به اعتقاد بسیاری از متخصصان بهترین زمان برای حاملگی سنین بین ۲۰ تا ۳۵ سالگی است. سنین پایینتر از ۲۰

سالگی بدلیل وزن کم وعدم رشد کافی احتمال مشکلات حاملگی از قبیل کم خونی و مسمومیت حاملگی شوند. این موضوع و خطرات ناشی از نارس بودن نوزاد، کم وزنی در سنین بالاتر از ۳۵ سالگی علی الخصوص بالای ۴۰ سالگی بروز اختلالات کروموزومی به ویژه سندرم داون (منگول) بیشتر است.

تغذیه: زنان حامله باید رژیم غذایی مناسب داشته باشند تا بتوانند هم سالم بمانند و فرزندان سالم به دنیا آورند انواع ویتامین ها مواد معدنی لازم برای رشد کودک از طریق تغذیه مناسب مادر برای کودک فراهم می شود.

داروها: به طور کلی بسیاری از تحقیقات نشانگر تاثیرات منفی داروها بر سلامت جنین است . داروهایی نظیر مسکن ها و آرامبخش ها الکل، نیکوتین ، هورمونها ، بعضی از پادتن ها ، هروئین و متادون همگی در جنین تاثیرات مخربی می گذارد. بسیاری از نوزادانی که مادرانشان در دوران حاملگی داروهای فوق را مصرف می کردند ، دارای نقص عضو و علائمی از اختلالات رفتاری از خود نشان دادند.

بیماریها و اختلالات مادر: بیماریهای ویروسی نظیر سرخجه ، آبله مرغان در دوران اولیه بارداری بسیار خطرناک است . و یکی از سخت ترین بیماریهای ویروسی در سه ماهه اولیه بارداری سرخجه است که ممکن است منجر به ناهنجاریهای قلبی ، ناشنوایی ، نابینایی و یا عقب ماندگی ذهنی نوزاد شود. اختلالات و بیماریهای دیگر نظیر ایدز ، سیفلیس ، مسمومیت حاملگی نیز موجب اختلالاتی از قبیل کری و کوری وعقب ماندگی ذهنی در نوزاد خواهد شد.

اشعه ایکس: تأثیر اشعه ایکس در جنین قطعی است واکثراً باعث اختلالاتی از قبیل عدم رشد جنین ، کمبود وزن ، عدم رشد مغز ، میکروسفالی ، هیدرو سفالی ، نارسائیهای هوشی و بالاخره نقایص بدنی می شود . اگر اشعه ایکس به مدت طولانی و درمانهای اولیه بارداری به بدن و مخصوصاً به شکم و ناحیه لگن مادر تابیده شود خطر آن به مراتب بیشتر است. اثر اشعه ایکس در اواخر دوران بارداری یا نزدیک زایمان با روشهای صحیح آن به مدت خیلی کوتاه و یک یا دوبار زیر نظر متخصص خالی از خطر گزارش شده است .

عامل اره‌اش (RH): اگر مردی با اره‌اش مثبت با زنی با اره‌اش منفی ازدواج کند . چنانچه فرزندشان اره‌اش مثبت داشته باشد ممکن است خون مادر در مقابل اره‌اش مثبت پادتن تشکیل دهد. این پادتن در بارداری بعدی ممکن است با اره‌اش مثبت خون جنین حمله کند. این تخریب ممکن است مختصر و یا گاهی باعث فلج مغزی ، ناشنوایی و یا عقب ماندگی ذهنی شود. خوشبختانه این مشکل قابل کنترل است و می توان بعد از تولد نوزاد و با آزمایش خون آن (نمونه بند ناف) چنانچه مادری اره‌اش منفی و فرزند اره‌اش مثبت دارد با تزریق واکسن از تولید پادتن خون مادر جلوگیری می شود. اضطراب مادر: اگر چه بین سیستم عصبی مادر و جنین هیچ ارتباطی وجود ندارد. اما حالات عاطفی مادر مانند نفرت ترس و اضطراب در سیستم عصبی مادر تاثیر گذاشته باعث آزادسازی بعضی از مواد شیمیایی (مانند اپی نفرین و استیل کولین) و وارد شدن آن به جریان خون و همچنین تحت این شرایط بعضی از غدد فعال شده مقادیر زیادی هورمون را به خون وارد می کنند. این تغییرات از طریق جفت به جنین منتقل می شود و باعث تاثیرات منفی بر جنین خواهد شد.

ب) عوامل محیطی حین تولد

آنوکسیا: چگونگی وارد شدن نوزاد به دنیای جدید و رسیدن به موقع اکسیژن به وی از عوامل سلامتی نوزاد به حساب می آید. اختلال در رسیدن به موقع اکسیژن به نوزاد برای سلولهای عصبی و مغز ، منجر به آنوکسیا (کمبود اکسیژن) شده و این مسئله نیز به مرگ و یا آسیب شدید مغزی نوزاد منتهی گردد.

زودرسی: مسئله بعدی در تولد ، زودرسی است . نوزادان زودرس به دلیل عدم رشد و تکامل نیاز است مدتها در دستگاه مخصوصی نگهداری شوند. بررسیها نشان داده است که اکثر نوزادان زودرس کم وزن هستند و بیشتر در معرض خطرند و چنانچه در محیط مناسب پرورش یابند می توانند رشد بهنجار و طبیعی داشته باشند. نوزادان نارس و کم وزن به نوزادانی گفته می شوند که وزنشان هنگام تولد پایین تر از ۵/۲ کیلوگرم باشد. هر نوع فشار و صدمه ی مغزی : نوزادانی به هنگام عبور از شکم مادر دچار مشکل و فشار به جمجمه می شوند یا با فورسپس بیرون آورده می شوند در صورت عدم دقت وعدم تخصص در معرض صدمات مغزی هستند .

ج) عوامل محیطی پس از تولد

محیط فرهنگی و اجتماعی: در هر جامعه ای سنت ها، باور ها نگرشها و بطور کلی فرهنگ خاصی حاکم است. در آن فرهنگ برای اینکه فرد به عنوان عضو جامعه پذیرفته شود ، خانواده و سایر اعضای جامعه تلاش می کنند در پرورش وی ارزشها و باورهای جامعه را لحاظ کنند و بر اساس فرهنگ حاکم بر جامعه ی خود به تربیت فرزندان بپردازند. بطور مثال در بعضی از جوامع توجه به فردیت باعث تربیت افراد مستقل می شود و یا در بعضی دیگر از فرهنگ ها روح همکاری و جمع گرایی به عنوان یک اصل پذیرفته شده و رفتارهای متناسب با آن مورد توجه و تشویق قرار می گیرد. به نظر بسیاری از روان شناسان ، فرهنگ و جامعه باعث نوعی نگرش در آموزش و پرورش شده ، باعث ایجاد تبعیض در رشد شناختی کودکان و نوجوانان می شود . به عنوان نمونه انتظار پیشرفت در ریاضیات و مهندسی برای پسران و شغل های متناسب با آن و انتخاب اسباب بازیهای متناسب با جنسیت باعث نوعی نگرش سوگرا نه شده و بالطبع در رشد توانمندیهای آنها تاثیر مستقیم می گذارد.

محیط اقتصادی: کودکی که متولد می شود با توجه به وضع اقتصادی والدین از امکانات و محرک‌هایی برخوردار است . روشن است چنانچه وضعیت اقتصادی خانواده و جامعه در سطح بالایی باشد کودک و نوجوان از حداکثر امکانات محیطی ، چه در محیط خانواده و چه در مدرسه برخوردار خواهد بود. این افراد به لحاظ فضای زندگی، تغذیه وسایل بازی و محرک‌های مناسب جهت پرورش قوای حسی از تحریکات مناسبی برخوردار هستند.

محیط خانوادگی: نوع ارتباط والدین با همدیگر و همچنین چگونگی تعامل آنها با فرزندان می تواند در چگونگی شکل گیری شخصیت تاثیر بسزایی داشته باشد. یکی از بحث های مهم در روان شناسی رشد کودک و نوجوان ، نحوه ارتباط والدین است . به طوری که در اکثر نظریه های رشد کودک و نوجوان ، به اهمیت رفتار والدین توجه شده است. رفتار والدین با فرزندان چه خشن و چه محبت آمیز ، چه منع کننده باشد و چه او را آزاد بگذارند غالباً مطابق الگوی فرهنگی خاص که در آن جامعه قرار دارد انجام می گیرد. عواملی متعدد در محیط خانوادگی می تواند در رشد کودک و نوجوان تاثیر بسزایی داشته باشد که اهم آن عبارتند از:

شیوه های تربیتی یا روشهای فرزندپروری

وضع اقتصادی خانواده

تعداد افراد خانواده

وضع روان شناختی والدین

تحصیلات والدین

پذیرش فرزند

نگاه والدینی

روابط برادران و خواهران

خانواده ای که از لحاظ اقتصادی در سطح مطلوبی باشد، والدینی که از تحصیلات بالایی برخوردار باشند، نگاه مسئولیت پذیر در نگاه والدینی، پذیرش بدون قید شرط بدون توجه به ناتوانیهای فرزند و... محیط مطلوبی را برای رشد همه جانبه کودک و نوجوان ایجاد می کند.

همسالان: گروه همسالان کودک در بازیها و در مدرسه تاثیر زیادی بر رفتار کودک دارند این تاثیر در دوره ی نوجوانی به حداکثر خود می رسد بطوریکه ارزشهای این گروه نسبت به ارزشهای خانواده اولویت می یابد

۸. رشد چند جهتی است

برخی ابعاد یا اجزاء در یک بعد توسعه و برخی دیگر جمع و منقبض می شود. در رشد زبان وقتی یک زبان (فارسی) در کودکی یاد گرفته میشود یادگیری زبانهای دوم و سوم (انگلیسی ، فرانسه) در مراحل بعدی رشد کاهش می یابد. در نوجوانی به لحاظ رشد عاطفی اجتماعی ارتباط با هم جنس کاهش و ارتباط با جنس مخالف بیشتر می شود. در رشد شناختی بزرگسالان به اتکای تجربه ی خود برای هدایت تصمیم گیری عاقل و خردمندتر می شوند ولی در تکالیف مستلزم سرعت در فرایند سازی اطلاعات عملکرد ضعیف تری دارند .

۹. رشد قالب و شکل پذیر است

قالب پذیری یعنی تغییر پذیری یا ثبات خصوصیات. مثال آیدار افراد شصت و هفتادساله مهارت‌های هوشی هنوز می‌تواند با تعلیم و تربیت رشد نماید؟ یا این مهارت‌های هوشی در سی سالگی ثابت می‌شود و رشد و توسعه نمی‌یابد؟ در یک مطالعه توانایی‌های استدلال بزرگسالان مسن از طریق بازآموزی بهبود و رشد و توسعه یافت. متخصصان رشد بحث می‌کنند مردم در هر برهه از سن چه مقدار از لحاظ رشد شکل پذیر هستند. احتمالاً وقتی پیرتر می‌شویم ظرفیت تغییر ما کم می‌شود.

۱۰. مطالعه‌ی رشد در حوزه‌ی چند رشته‌ی علمی است

روانشناسان، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، عصب‌شناسان، محققان پزشکی همه به مطالعه‌ی رشد انسان می‌پردازند و در گشودن رموز رشد در زندگی سهیم هستند.

۱۱. رشد وابسته به زمینه است

فرد مدام بر اساس زمینه‌ها پاسخ می‌دهد و عمل می‌کند. این زمینه‌ها شامل ساختار زیستی، محیط فیزیکی، فرایندهای شناختی، زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی هستند. از دیدگاه زمینه‌ای به انسانها اینگونه نگریسته می‌شود که همراه با تغییر در دنیای متغیر، آنان هم تغییر می‌کنند. منابع مهم تأثیرات زمینه‌ای:

- تأثیرات مربوط به هنجارسنی
- تأثیرات مربوط به هنجار تاریخی
- وقایع غیر هنجاری زندگی

تأثیرات مربوط به هنجارسنی:

تأثیرات زیست شناختی و محیطی و همچنین فرایندهای اجتماعی، محیطی که برای همه‌ی افراد یک گروه سنی یکسان و مشابه هستند از این نوع هستند. مانند: فرایندهای زیستی بلوغ و یائسگی و فرایندهای اجتماعی ورود به دوره‌ی آموزش رسمی (۶سالگی) و باز نشستگی که برای همه مشابه است.

تأثیرات مربوط به هنجار تاریخی

بین مردمان یک نسل به جهت تجربه‌ای که در شرایط تاریخی دارند مشترک است. مانند: تغییرات اقتصادی، جنگ، تغییر نقش زنان، انقلاب تکنولوژیکی که اکنون تجربه می‌کنیم و یا تغییرات شدید سیاسی مثل فروپاشی شوروی سابق.

تأثیرات مربوط به وقایع غیر هنجاری:

تأثیر بسزایی در زندگی فرد دارد و برای سایر افراد هم سن تأثیری ندارد مانند: مرگ یکی از والدین در کودکی، حاملگی در سنین کم، مصیبت‌هایی مانند آتش سوزی و ویرانی یا سانحه. این وقایع می‌تواند مثبت باشد مانند: برنده شدن، دریافت یک شغل با مزایای خاص توجه دقیق به نقش این وقایع و چگونگی سازگاری مردم با آنها مهم است.